

آخوند خراسانی، به ولایت مطلقه فقیه در روزگار غیبت باور داشته است. اما در سالهای اخیر، کسانی با انگیزه‌های سیاسی تلاش کرده‌اند که دیدگاه ایشان را در برابر دیدگاه امام خمینی قرار داده و او را منکر ولایت فقیه قلمداد کنند.

موضوع این مقاله اثبات دیدگاه آخوند خراسانی به ولایت مطلقه فقیه و در ضمن پاسخ به شبهه یاد شده از راه‌های زیر است:

۱. دقت و درنگ در آثار علمی و فنی ایشان، همانند حاشیه بر مکاسب، تکمله التبصره و تقریرات القضا و
 ۲. رساله‌ها و لایحه‌هایی که مورد تایید ایشان قرار گرفته‌اند.
 ۳. سیره عملی: اطلاعیه‌ها، تلگراف‌ها و احکام حکومتی در عرصه مشروطه خواهی و مبارزه با استبداد و استعمار.
 ۴. احکام و اجازه‌هایی که برای شماری از شاگردان و نمایندگان خود، در هند، عراق، ایران و... نوشته و به آنان اجازه تصرف در امور ولایی را داده، مفید و مناسب می‌نماید.
 ۵. مطالعه رساله‌های عملیه و نیز حواشی ایشان بر دیگر رساله‌های عملیه.
- محورهای یاد شده بیان‌گر آن هستند که آخوند خراسانی در اندیشه و عمل، ولایت مطلقه فقیه را پذیرفته و بر اساس آن احکام ولایی و حکومتی بسیاری صادر کرده است.
- ایشان در کتاب تقریرات القضا، از راه روایات، بویژه مقبوله عمر بن حنظله، به اثبات ولایت فقیه پرداخته است. و در بسیاری از احکام سیاسی و حکومتی خود نیز، به مقبوله استناد کرده است. افزون بر این، تایید خاص او از تنبیه الامه و تنزیه المله و همچنین تایید دو لایحه هیأت علمیه نجف اشرف و مجتهد قزوینی و تصریح به این که

گفته‌های آن دو لایحه، شرح احکام سیاسی ماست، بیان‌گر آن است که ایشان به ولایت مطلقه فقیه اعتقاد کامل داشته است. در حاشیه بر مکاسب، هر چند در دلالت اخبار خدشه کرده است، اما در همان جا نیز، از راه حسبه و دلیل عقلی قدر متیقن، ولایت فقیه را اثبات کرده است.

برخی از تلگراف‌ها و گزارشهایی را که مدعیان برای مخالفت آخوند با ولایت عامه فقیهان آورده‌اند، نقل و سپس با توجه به اسناد و شواهد نشان داده شده که از جهت سندی و محتوایی، اشکال دارند.

کلیدواژه‌ها

ولایت؛ نیابت؛ حسبه؛ ولایت مطلقه فقیه؛ ولایت فتوا؛ ولایت قضا؛ ولایت بر حدود و تعزیرات و..

اصل مقاله

آخوند خراسانی از برجسته ترین رهبران نهضت مشروطه ایران بود. او با همراهی دو تن از مراجع: میرزا حسین تهرانی و ملاعبدالله مازندرانی، هدایت گر نهضتی شدند که نجف و مرجعیت شیعه را بار دیگر در کانون توجه‌ها و تحولات سیاسی قرار داد و برگ زرین دیگری را بر مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری عالمان شیعی افزود.

آخوند خراسانی، افزون بر رهبری نهضت مشروطه، در جایگاه یکی از مراجع تقلید، با اندیشه و عمل خود مکتبی سیاسی با ویژگیهایی خاص از خود به یادگار گذاشت. مکتبی که علی رغم اهمیت فراوان آن، در طی قرن گذشته، و حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تاسیس نظام جمهوری اسلامی، کم‌تر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. و هنوز جایگاه او در حوزه معرفت سیاسی و نقش وی در پایه ریزی نظام سیاسی مبتنی بر شریعت، همچنان در ابهام و بی مهری تاریخ نگاران و پژوهشگران این مرز و بوم قرار دارد. این بی مهری و غفلت، سبب شده است که نظام جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های گوناگون از افکار مترقی آن بزرگوار، بی بهره بماند. بلکه زمینه را برای سوء استفاده مخالفان نظام اسلامی و مخالفت با اندیشه‌های امام خمینی بویژه اندیشه مترقی «ولایت مطلقه فقیه» فراهم آورد. در سالهای اخیر، اهتمام زیادی به اندیشه و دیدگاه‌های ایشان از سوی جریانهای مشکوک نشان داده می‌شود. برخی از نویسندگان این جریان، با گردآوری آثار و دیدگاه‌های منتسب به ایشان و نشر آنها، با رویکردی گزینشی و نیز افتراهای گوناگون به آن فقیه مجاهد در حوزه معرفت سیاسی، تلاش دارند این گونه وانمود کنند که اندیشه‌های سیاسی آخوند خراسانی، بویژه در مقوله ولایت فقیه، به عنوان مدرسه نجف در برابر اندیشه‌های امام خمینی، به عنوان مدرسه قم قرار دارد. این گروه، با پیش فرضهای ذهنی و تطبیق غیر دقیق اندیشه‌های آن بزرگوار با اندیشه‌های سیاسی مغرب زمین و حتی با به کار گیری مفاهیم و تعبیرهای سیاسی غربی، به تحریف اندیشه‌های

ایشان پرداخته‌اند. از این روی، تبیین و تدوین اندیشه‌های ایشان و نقد و تحلیل سخنان مخالفان، ضروری‌ترین حرکت برای مکتب و نظامی است که می‌خواهد از مرزهای عقیدتی، فرهنگی و نظام اسلامی خود دفاع نماید. محوری‌ترین اندیشه سیاسی شیعه در روزگار غیبت، اندیشه نیابت و ولایت فقیه است. آخوند خراسانی از فقهایی است که به این اصل محوری توجه کامل داشته، و دیگر اندیشه‌های خود را در باب سیاست، با توجه به همین اصل، طرح کرده است. بر همین اساس، محور این نوشتار نیز ولایت مطلقه فقیه از منظر آخوند خراسانی است. اما پیش از آن اشاره به چند نکته مفید و مناسب می‌نماید:

۱. مفهوم ولایت مطلقه فقیه.

۲. پیشینه ولایت مطلقه فقیه.

۳. ولایت پیامبر و امامان معصوم(ع).

مفهوم ولایت مطلقه فقیه

بسیاری از پرسشها، ابهامها و نیز شبهه پراکنیهایی که نسبت به این مقوله و نیز نسبت به دیدگاه شماری از فقها، از جمله شیخ انصاری و آخوند خراسانی پیش آمده، از نشناختن مفهوم ولایت مطلقه فقیه است.

ولایت مطلقه فقیه، که گاهی به نیابت عامه فقیه و گاهی به ولایت عامه فقیه و زمانی به ولایت بر عامه امور و یا مبسوط الید بودن فقیه از آن یاد می‌شود،^۱ با توجه به کارگیری و شرح بزرگان فقه، در عین برخورداری از یک نوع اطلاق و رهایی نسبت به یک سلسله مرزها و قیدها، مانند: قید ضرورت، قید اضطرار، و امور حسبه و یا فتوا و قضاوت، دارای نوعی حد و مرز است مانند قید رعایت مصالح اجتماعی.

ولایت مطلقه فقیه، یعنی فقیه حاکم، در اداره همه امور کشور، حق دخالت و تصمیم‌گیری دارد. در حقیقت او، همانند یک زمامدار مبسوط الید، دارای همه اختیارات حکومتی است

بنابر این، اگر در تفسیر ولایت مطلقه فقیه درست درنگ شود و از هرگونه برداشت شتاب زده در داوری پرهیز شود، به خوبی روشن می‌گردد که اعتقاد و پای بندی به ولایت مطلقه فقیه، نه به معنای یکسان و همسان دانستن فقیه با پیامبر(ص) و امام(ع) است و نه در پی دارنده هرج و مرج و دیکتاتوری و نه سبب استبداد و خودکامگی است و نه دارای هیچ گونه پیامد فاسد و اشکال دیگری. در این مقوله، بحث از همسانی فقیه دارای شرایط با پیامبر و امام در ولایت و رهبری سیاسی و اجتماعی مردم است، که اعتقاد به همسانی فقیه آگاه، شجاع، عادل، مدیر و

مدبر و... با پیامبر و امام در این جهت، نه تنها اشکالی ندارد که غیرقابل انکار است. به عبارت دیگر، مقصود ما از همسانی فقیه با پیامبر و امام، در این جا این است که: هر وظیفه و اختیاری که برای پیامبر و امام، از آن جهت که رهبرند، ثابت است، برای فقیه نیز ثابت است و اما آن چه که به رهبری جامعه بستگی ندارد، برای پیامبر و امام ثابت است، برای فقیه ثابت نیست.^۲

۲. پیشینه ولایت مطلقه فقیه

اشاره به این بحث از آن جهت مهم است که شماری از مخالفان ولایت مطلقه فقیه، می‌خواهند چنین القا کنند که این بحث، بحثی نوظهور در فقه شیعه است و با افترا به آخوند خراسانی، او را نیز معتقد به همین دیدگاه دانسته‌اند. و حال آن که پیشینه ولایت فقیه، افزون بر روزگار حضور به آغاز فقه در روزگار غیبت بر می‌گردد. نخستین گام را در این جهت در روزگار غیبت شیخ مفید بر داشته است. او در موارد گوناگون، از کتاب مقنعه، به زوایا و قلمرو اختیارات فقیه اشاره کرده از جمله عبارتی را آورده که اصل ولایت مطلقه فقیه از آن برداشت می‌شود:

«وإذا عدم السلطان العادل - فیما ذکرناه من هذه الابواب - كان لفقهاء اهل الحق العدول من ذوی الراى والعقل والفضل ان يتولوا ما تولاه السلطان.»^۳

هرگاه سلطان عادل [امام معصوم(ع)] برای رسیدگی به امور سیاسی و اجتماعی مردم حضور نداشته باشد، اداره این امور بر عهده فقهای امامی، عادل و صاحب نظرو دارای خرد و دانش خواهد بود. و فقهاء، آن چه را که یک سلطان مبسوط الید بر عهده دارد، باید بر عهده بگیرند.

از آن زمان تا امروز، این بحث با توجه به شرایط و مقتضیات زمان، با اوج و فرودهایی ادامه داشته است. بداهت این اصل، به اندازه‌ای بوده است که برخی از فقهای شیعه بر ولایت عامه فقیه ادعای اتفاق و اجماع کرده و نبودچنین ولایتی را سبب معطل ماندن امور شیعیان قلمداد کرده‌اند.^۴

فقیه بزرگ و نامدار شیعه، صاحب جواهر، نیابت امام معصوم را در همه مناصب امام، مسلّم در نزد علما شیعه دانسته و انکار آن را مایه تعطیلی بسیاری از امور شیعیان، و تردید در ولایت عامه فقیه را ناشی از نچشیدن طعم فقه و نشناختن رموز سخنان معصومین(ع) دانسته است.^۵

محقق حلی، محقق اردبیلی، جواد بن محمد حسینی عاملی، علامه نراقی، میرفتاح حسینی مراغه‌ای، حاج آقارضا همدانی، بحر العلوم، و بسیاری از دیگر استوانه‌های فقه، ولایت و نیابت عامه فقیه را پذیرفته و بر اساس آن مسائلی را بیان کرده‌اند.^۶

۳. ولایت پیامبر و ائمه معصومین(ع)

اشاره به این بحث از چند جهت مهم است:

الف. ولایت پیامبر(ص) و امام(ع) اصل و ولایت فقیه فرع بر آن است، بدون تردید، روشن شدن اصل در فرع نقش بسیار مفید و کارآمد دارد.

ب. برخی از غرب گرایان در جهان اسلام، از جمله ایران از روزگار مشروطه تا امروز، بویژه پس از انقلاب اسلامی ایران، ولایت سیاسی پیامبر و امامان معصوم(ع) را با انگیزه‌های گوناگون انکار کرده‌اند.

ج. افزون بر این، آخوند خراسانی با این که به شبهه غرب گرایان پاسخ می‌دهد و پیامبر و امام را افزون بر پیام رسانی دین، رهبر و ولی سیاسی جامعه می‌شناسد، در عین حال، دیدگاه ایشان با بسیاری از فقها در قلمرو ولایت پیامبر و ائمه(ع) متفاوت است.

عالمان وفقیهان، برای پیامبر و امام(ع) افزون بر ولایت تکوینی که از مقوله واقعیت است و ریشه در شایستگیهای ذاتی آن بزرگان دارد و از حوزه جعل و قرارداد خارج است، شؤون و مناصبی را یادآور شده‌اند.

۱. مرجعیت و تبلیغ احکام الهی.

۲. قضاوت و داوری در میان مردم.

۳. ولایت و رهبری سیاسی و اداره امور جامعه.

مرجعیت و تبلیغ احکام الهی، یعنی پیامبر و امام مرجع دینی مردم و سخن و عملشان برای مسلمانان سند و حجت بوده است. مقام قضاوت و داوری در میان مردم داشته؛ یعنی حکمشان در اختلافهای حقوقی و تنازعها نافذ بوده است. ولایت سیاسی؛ یعنی اداره امور مردم نیز از مناصب آنان بوده است. ولایتهای سه گانه را برای معصومین، فقهای شیعه، با استناد به ادله اربعه ثابت کرده‌اند. از باب نمونه، شیخ انصاری در این باره می‌نویسد:

«مقتضى الاصل عدم ثبوت الولاية لاحد بشيء من الامور المذكوره خرجنا عن هذا الاصل فى خصوص النبى والأئمة، صلوات الله عليهم اجمعين، بالادله الاربعه. «۷»

برابر اصل اولی، برای هیچ کس، ولایت بر جان و مال مردم ثابت نیست، از این اصل، درباره پیامبر و امامان به حکم دلیلهای چهارگانه: [آیات، روایات، اجماع و عقل] خارج می‌شویم.

شیخ انصاری، از آیات به چند آیه زیر بر ولایت پیامبر و امامان معصوم استدلال کرده است:

۱. «النبی اولی بالمومنین من انفسهم. «۸»

پیامبر سزاوارتر است به مومنان از خود آنان.

۲. «ما کان لمؤمن ولا مومنه اذا قضی الله ورسوله امرا ان یکون لهم الخیره من امرهم. «۹»

برای هیچ مرد و زن با ایمانی، حق اختیار و گزینش در کارشان نیست، پس از آن که خدا و رسول خدا در آن کار داوری کرده باشند.

۳. «فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنه او یتصیبهم عذاب الیم. «۱۰»

پس باید بترسند کسانی که از امر و فرمان پیامبر سرپیچی می‌کنند، از این که فتنه‌ای و یا عذابی دردناک به آنان برسد.

۴. «اطیعوا الله واطیعوا الرسول و اولی الامر منکم. «۱۱»

پیروی کنید از خداوند و پیروی کنید از پیامبر و صاحبان امر از خودتان [امامان معصوم].

۵. «انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا. «۱۲»

همانا ولی شما خدا و رسول خدا و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند. [اهل بیت پیامبر].

و از روایات به چند روایت زیر استناد کرده است:

۱. «قال النبى، صلى الله عليه وآله، كما فى روايه ايوب بن عطيه، انا اولی بكل مومن من نفسه. «۱۳»

رسول خدا(ص) چنانکه در روایت ایوب بن عطیه آمده است، فرمود: من سزاوارترم به هر انسان مومنی از خود او.

۲. «وقال فى يوم غدیر خم: الست اولی بکم من انفسکم؟

قالوا: بلی.

قال: من كنت مولاه فهذا علي مولاه. «۱۴»

رسول خدا در روز غدیر خم خطاب به مسلمانان فرمود:

آیا من سزاوارتر به شما از خود شما نیستم؟

گفتند: بله.

پیامبر(ص) فرمود: هر که من مولای اویم، پس علی مولای اوست.

۳. روایات بسیاری وارد شده که پیروی از ائمه واجب و سربرداشتن از فرمان آنان، همانند سربرداشتن از فرمان خداوند، حرام است و از جمله این روایات است: مقبوله عمر بن حنظله، مشهوره ابی خدیجه و توقیع شریف که از ناحیه امام زمان(ع) صادر شده است. ۱۵

آخوند خراسانی در ذیل آیات و روایات یاد شده می‌نویسد:

«فی دلالة ما دل من الايات ۱۶ والروایات ۱۷ الداله علی وجوب الاطاعة او حرمة المخالفة علی الولاية نظر لعدم الملازمة بينهما كما لا يخفى، لكن فی هذه الایه (النبي اولى بالمومنین...) و ما يشابها من الايات والروایات الداله علی الاولوية كفايه. «۱۸»

در دلالت آیات و روایاتی که وجوب پیروی یا حرمت مخالفت را می‌رسانند بر ولایت پیامبر و امام در خور دقت و تأمل است؛ زیرا تلازمی میان وجوب اطاعت و ولایت وجود ندارد. و این چیز روشنی است. اما آیه: پیامبر به مومنین از خودشان اولویت دارد و آیات و روایاتی که همانند آن است، برای اثبات ولایت آنان کافی است.

آخوند خراسانی، هر چند در دلالت برخی از آیات و روایات یادشده بر ولایت معصومین اشکال دارد، اما آن را از برخی از همان آیات و روایاتی که از سوی شیخ آورده شده، قبول می‌کند.

شیخ انصاری، پس از استناد به آیات و روایات، به اجماع و دلیل عقل به شرح زیر استناد می‌کند:

«اجماعی بودن ولایت داشتن پیامبر و امامان در حوزه و قلمرو امور اجتماعی مردم، سخنی است آشکار. «۱۹»

وی می‌افزاید:

«عقل قطعی مستقل، دلالت می‌کند که شکر نعمت دهنده واجب است. با توجه به این که پیامبر و امامان(ع) صاحبان نعمت بشوند و خداوند به یمن و برکت وجود آنان مردم را نعمت داده و بهره مند ساخته، پس شکر اولیای نعمت به حکم عقل واجب است و شکر نعمت دهنده، به واجب بودن پیروی از دستور او و پرهیز از سربرداشتن از فرمان او و پذیرفتن ولایت اوست.

عقل قطعی غیر مستقل، نیز، دلالت می‌کند، هرگاه حق پدری در جاهایی و با زمینه هایی، سبب ولایت پدر بر فرزند و واجب بودن فرمانبری و حرام بودن سربرداشتن از خواسته پدر باشد، حق امامت که بالاتر از حق پدری است، به یقین چنین ولایت پیروی را بر عهده ملت واجب خواهد کرد.» ۲۰

آخوند خراسانی، به اجماع، نقدی نزده، اما دو دلیل عقلی شیخ را به گونه‌ای که ارائه شده، نپذیرفته و می‌نویسد:

«دو دلیل عقلی شیخ بر وجوب اطاعت دلالت دارد، نه بر ولایت. بایسته است در دلیل عقل چنین بگوییم عقل قطعی مستقل بر نفوذ تصرف صاحبان نعمت کاملاً دلالت دارد. کسانی که واسطه بین خدا و مردم در اموال و انفس هستند، آنان از خود آنان اولی ترند.

و اما عقل غیر مستقل دلالت می‌کند براین که اگر پدر بودن ولایت آور است، نبوت و امامت به طریق اولی چنین ولایتی را اقتضا دارد. چون حق آن دو از حق پدر بسیار بزرگ تر است. ولی روشن است که اگر قطع به ولایت پیامبر و امام نداشته باشیم، به گونه‌ای که بعید نیست از ضروریات شمرده شود، از راه عقل به قطع و یقین نمی‌رسیم.» ۲۱

هر چند آخوند خراسانی، به برخی از دلیلهایی که استادش شیخ انصاری آورده، نقد دارد، اما در عین حال می‌پذیرد که از دلیلهای چهارگانه: آیات، روایات، اجماع و عقل و نیز، ضرورت دین، به دست می‌آید که پیامبر و امام، ولایت مطلقه دارند.

همه فقهای روزگار مشروطه و فقهای پیش از آن، بر اصل ولایت و رهبری پیامبر و ائمه معصومین(ع) اتفاق نظر دارند. اما در حدود آن در روزگار مشروطیت دو پرسش به شرح زیر مطرح بوده است:

۱. آیا ولایت پیامبر و امامان، و وجوب پیروی از آنان، ویژه اوامر و نواهی شرعی است و از آنان تنها در مسائل مربوط به ابلاغ پیامهای الهی باید اطاعت کرد و یا آنان افزون بر ابلاغ دین، ولایت بر امور سیاسی و امور جامعه را برعهده دارند؟ شماری از کسانی که از وهابیون اثر پذیرفته بودند و نیز شماری از غرب زدگان برای پیامبر و امامان جایگاهی در حوزه سیاست و اجتماع و رهبری جامعه قائل نبودند و آنان را تنها مبلغ دین می‌شناختند. شیخ ابراهیم زنجانی، که خود را وابسته به آخوند و مبلغ دیدگاه‌های او می‌دانست در این باره چنین می‌گفت:

«قطعا اسلام، انبیاء و سائط میان خلق و خالق را، فقط به این صفت معرفی کرده که جز از پیک بودن و پیغام رساندن و اوامر و نواهی حق را به مردم رسانیدن و مردم را از حق و باطل و مطلوب و مبعوض آگاه گردانیدن، امتیازی ندارند.» ۲۲

روشن است وقتی پیامبر و امام جایگاهی جز رساندن پیام اسلام نداشته باشند، به طریق اولی علما در امور سیاسی و اجتماعی و رهبری سیاسی مردم وظیفه‌ای ندارند. متفکران جهان اسلام از زمان طرح این شبهه در برابر آن موضع گیری کرده‌اند. پیش از مشروطه، این شبهه به وسیله شیخ انصاری و دیگر علما پاسخ داده شد. آن بزرگوار پس از آن که ولایت پیامبر و امامان را با دلیلهای گوناگون ثابت می‌کند در بیان هدف از طرح این بحث می‌نویسد:

«والمقصود من جمیع ذلک، دفع ما یتوهم من ان وجوب طاعه الامام مختص بالاوامر الشرعیه و انه لا دلیل علی وجوب طاعته فی اوامر العرفیه او سلطنته علی الاموال و الانفس.» ۲۳

مقصود از همه این دلیلهای و نمونه‌ها، از میان برداشتن این شبهه است که: واجب بودن پیروی از امام، ویژه دستورهای شرعی است و دلیلی بر واجب بودن پیروی از امام در دستورهای عرفی و سیاسی نیست و یا امام بر اموال و نفوس مردم سلطنت ندارد.

آخوند خراسانی در روزگار مشروطه، با طرح این بحث، به این شبهه پاسخ داده و ثابت می‌کند که یکی از شؤون امامت، رهبری سیاسی جامعه است:

«فاعلم، انه لا ریب فی ولایتیه فی مهام الامور الکلیه المتعلقه بالسیاسه الّتی تّکون وظیفه من له الریاسه.» ۲۴

بدان، در ولایت امام در امور مهم و کلی متعلق به سیاست و رهبری اجتماعی، که وظیفه رئیس و رهبر است، تردیدی نیست.

اساتید و شاگردان آخوند خراسانی، همه، همین نظریه را پذیرفته و به شبهه یاد شده پاسخ داده و ولایت پیامبر و امامان را با دلیلهایی از قرآن و روایات و عقل، اثبات کرده‌اند. ۲۵

بنابراین، قلمرو ولایت پیامبر و ائمه معصومین(ع) اوامر و نواهی شرعی، حوزه قضا، و عرصه پهناور و میدان باز سیاست گذاریهای کلان و گوناگون اجتماعی و دائره مصالح عمومی و نیز دستورها و فرمانهای عرفی، عادی و شخصی آنان را بنا بر قول مشهور در بر می‌گیرد. اما آخوند در این جا (امور شخصی) دیدگاه دیگری دارد که به آن اشاره خواهیم کرد.

پیامبر و ائمه(ع) در هر موردی که خود مصلحت بدانند، می‌توانند ولایت را به کار بندند و به هر کاری که بخواهند می‌توانند فرمان دهند و در هر جا اعمال ولایت کردند، با توجه به اعتقاد و ایمان به عصمت آنان، از راه برهان (ان) کشف مصلحت می‌شود و عقل حکم به واجب بودن پذیرش و پیروی از دستور آنان را می‌دهد. با نگاهی به تاریخ می‌یابیم که پیامبر و امام علی و حتی دیگر ائمه در حد امکان براساس این منصب الهی برای اداره حکومت و جامعه دستورهایی می‌دادند و مقرراتی را وضع می‌کردند.^{۲۶} به عنوان نمونه پیامبر اکرم با در نظر گرفتن مصالح جامعه، گاه آزادیهای اجتماعی یا اقتصادی برخی از افراد را محدود می‌کرد. در مثل به حکیم بن حزام اجازه تجارت نداد، تا این که او متعهد شد در معاملات اگر طرف مقابل پشیمان شد معامله را به هم بزند، به افراد تنگدست مهلت دهد و به گرفتن حق خود قانع باشد.^{۲۷}

این نمونه و نمونه‌های دیگر، بیان‌گر آن می‌باشند چنین دخالت‌هایی در شعاع حفظ مصالح عمومی مردم در محدوده اختیارهای دولت اسلامی است. و هیچ یک از آنها دخالت در زندگی شخصی مردم تلقی نمی‌شود. تا این جا شیخ انصاری و آخوند خراسانی و بسیاری از دیگر عالمان بزرگ که بر مکاسب حاشیه نوشته‌اند، اتفاق نظر دارند.

۲. ولی در این جا این پرسش برای فقها و متفکران اسلامی مطرح بوده است که آیا پیامبر و امام بر امور شخصی مردم خارج از چهار چوب مصالح جامعه ولایت دارند یا نه؟ البته چنین ولایتی فراتر از ولایت بر مسائل حکومتی است که محدود به مصالح جامعه و در اختیار ولی بود.

تمایز دیدگاه آخوند خراسانی از دیگر فقها در پاسخ به پرسش یاد شده است. مشهور فقها بر این نظرنند که ولایت مطلقه پیامبر و امام معصوم(ع) دارای چنین عرصه گسترده‌ای است. شیخ انصاری در مکاسب ۲۸ و بسیاری از دیگر فقها و نیز علامه طباطبایی^{۲۹} چنین اطلاقی را از آیه شریفه: «النبی اولی بالمومنین من انفسهم» بر داشت کرده‌اند. ولی آخوند خراسانی ولایت پیامبر و امام را خارج از مصالح جامعه، محل تردید دانسته و در نتیجه، لزوم پیروی از آن بزرگواران را در غیر مسائل سیاسی جامعه و یا احکام شرعی، مواجه با اشکال تلقی کرده است. ایشان در حاشیه بر مکاسب در این باره چنین می‌نویسند:

«بدون تردید، امام در مسائل مهم جامعه و امور کلی مربوط به سیاست، که در قلمرو و ظایف رئیس اجتماع و پیشوای امت قرار دارد، دارای ولایت است، ولی در امور جزئی، که مربوط به اشخاص است، مثل فروش خانه شخص و دخالت‌های دیگر در اموال مردم، ثبوت ولایت او محل اشکال است. زیرا از یک سو، بر طبق ادله، احدی حق تصرف در ملک دیگری، بدون اجازه مالک را ندارد؛ چه این که سیره پیامبر نیز در برخورد با مردم نیز، حرمت نهادن بر اموال و حقوق آنان بوده و خود آن حضرت به مانند یکی از مردم، با آنان معامله می‌کرد. از این رو، ولایت

بر امور جزئی و شخصی مردم، غیر قابل قبول است؛ ولی از سوی دیگر، دلیلهایی در کتاب و سنت وجود دارد که پیامبر و ائمه را «اولی الناس بالمومنین من انفسهم» معرفی می‌کند و قهراً این ادله، شامل مورد بحث نیز می‌شود. «۳۰

آخوند خراسانی در ادامه نمونه‌هایی را می‌آورد که خروج آن از ولایت پیامبر روشن تر است، او می‌نویسد:

«تردیدی وجود ندارد احکامی که به خاطر وجود سبب خاصی، همانند همسری یا فامیل بودن برای اشخاص وجود دارد، از شمول ولایت رسول خدا(ص) خارج است، یعنی نمی‌توان گفت آن حضرت در ارث بردن از فامیل میت، اولی است. و یا اولی به همسران اشخاص است؛ زیرا آیه «النبی اولی بالمومنین من انفسهم» تنها بر این دلالت دارد که پیامبر در زمینه اموری که در اختیار مردم قرار دارد، اولویت دارد، نه آن که بر احکام تبعیدی مربوط به آنان هم سلطه داشته باشد. تنها این نکته باقی می‌ماند که آیا بر مردم واجب است که در غیر مسائل کلی جامعه و امور سیاسی امت و یا احکام شرعی، از امام اطاعت و پیروی کنند؟ در مثل در مسائل عادی خود نیز، از قبیل غذا و لباس و مسافرت ملزم به اطاعت هستند.؟»

او خود در پاسخ می‌نویسد:

«لزوم اطاعت در بیرون از حوزه احکام شرعی و مسائل حکومتی، مورد اشکال است، و قدر مسلم از آیات و روایاتی که اطاعت از ایشان را واجب می‌شمارد، لزوم اطاعت از جنبه نبوت احکام شرعی و از جنبه امامت احکام حکومتی است. «۳۱

آخوند خراسانی، در دو عبارت یاد شده، امور را به سه قسم زیر تقسیم کرده است:

۱. امور و مسائلی که به طور کلی جهت سیاسی و عمومی دارند. در این قسم، همه فقهای شیعه به ولایت معصومین باور دارند

۲. احکامی که به خاطر وجود سبب خاصی، همانند همسری و یا فامیل بودن برای شخص وجود دارد. در این جا نیز همان گونه که آخوند بدان اشاره کرده، همگان قائل به نبود ولایت هستند.

۳. امور جزئی مربوط به اشخاص، مثل فروش خانه شخصی و تصرف در دیگر اموال. در این مورد آخوند ثبوت ولایت را برای پیامبر و امام دارای اشکال می‌داند. ولی نظر قطعی نداده است

نویسنده‌ای، با ترجمه غلطی که از عبارت آخوند کرده، بین مورد دوم و سوم تفاوتی قائل نشده ۳۲ و نوشته است:

«خراسانی نخستین فقیه شیعی است که به ولایت مقیده امام معصوم(ع) معتقد شده و این اعتقاد آثار زیادی در بحث ولایت فقیه دارد. «۳۳

در پاسخ باید گفت نخست آن که، ایشان در دو مورد، نظر قطعی خود را بیان کرده و در یک مورد متوقف شده و نظر قطعی نداده است. او تنها دلیلهای هر دو طرف را بیان کرده است.

دو دیگر کسانی که ولایت در این محدوده را پذیرفته‌اند، یاد آور شده‌اند که امامان از این ولایت استفاده نکرده‌اند.

سه دیگر، این که نویسنده در فرازی که نقل شده می‌نویسد: این دید گاه آخوند پیامدهای زیادی در بحث ولایت فقیه دارد، چنین نیست؛ چرا که نفی ولایت مطلقه از سوی آخوند برای معصومین در امور شخصی است، که هیچ جهت حکومتی ندارد در حالی که ولایت مطلقه فقیه که از سوی امام خمینی و دیگران مطرح شده، صرفاً شامل اموری است که جنبه حکومتی دارد.

به دیگر سخن، امام خمینی و دیگر معتقدان به ولایت مطلقه فقیه، نمی‌خواهند بگویند همان گونه که معصومین در امور کاملاً شخصی ولایت دارند، فقها نیز ولایت دارند.

این نویسنده و دیگر همفکران او، از واژه مطلقه، که مشترک لفظی است، استفاده کرده و به مغالطه پرداخته‌اند. از این روی، امام خمینی می‌نویسد:

«اگر معصوم بر طلاق زن شخص یا فروش خانه اش، در غیر موارد مصلحت عامه، ولایت داشته باشد، چنین ولایتی برای فقیه ثابت نیست.» ۳۴

براین اساس، اگر پیامبر و امامان معصوم، چنین ولایتی داشته باشند. ولی فقیه چنین ولایتی ندارد. و اصولاً بحث ولایت مطلقه فقیه در مسائل سیاسی و عمومی است، نه مسائل شخصی افراد. ۳۵

ولایت مطلقه فقیه

از نگاه عالمان و فقهای شیعه در روزگار حضور، ولایت و حکومت از آن پیامبر و ائمه معصومین(ع) است. در این مسأله اختلافی نیست. بنابراین، با وجود و حضور معصوم(ع) حق حاکمیت و هرگونه فرمانروایی در امور امت: امور دینی، اداره مسائل سیاسی و اجتماعی از آن اوست. امام معصوم، در زمان حضور، یا خود کارها را به عهده می‌گیرد و سرپرستی می‌کند و یا آن را به نمایندگان خود وا می‌گذارد. بدون اجازه معصوم، هیچ کسی حق هیچ گونه دخالتی در امور دینی و اجتماعی و سیاسی مردم را ندارد.

و اما در روزگار غیبت کبری، که جامعه از فیض وجود مقدس امام(ع)، به ظاهر، بی بهره است، وظیفه چیست؟

آیامت اسلامی در طول تاریخ غیبت، به حال خود رها شده است؟

یا آن که در اسلام برای حکومت در عصر غیبت، برنامه‌ای وجود دارد و فرد یا افرادی برای رهبری جامعه و مردم معرفی شده‌اند؟ در صورت پذیرش دیدگاه دوم، آیا ائمه(ع) کسانی را به ولایت نصب و یا آن که تنها ویژگیهای رهبری را در جامعه دینی یادآور شده‌اند و گزینش رهبر را بر عهده مردم نهاده‌اند که از بین شایستگان کسی را در رأس نظام قرار دهند. و در هر صورت، آیا غیر از فقیه دارای تمامی ویژگیهای رهبری، دیگران نیز شایستگی رهبری جامعه دینی را دارند؟ و یا آن که رهبری با توجه به ویژگیها و تواناییهای شناخته شده و محتوای روایات و دیگر دلایل، تنها دردست فقیهان است. همان گونه که در اول مقاله اشاره کردیم، موضوع اصلی این نوشتار بررسی دیدگاه آخوند خراسانی درباره ولایت مطلقه فقیه است.

با استفاده از بحثی که راجع به ولایت پیامبر و امام به عنوان اصل مطرح کردیم، موضوع بحث را پی می‌گیریم.

فقیه کدام شأن از شانها و منصبهای پیامبر و امام را و به چه مقدار، داراست؟

برای فقیه دارای تمامی ویژگیها، سه مقام و جایگاه یاد شده است:

الف. افتاء: بیان و تبلیغ احکام الهی.

ب. قضاء: داوری در میان مردم.

ج. ولایت: رهبری سیاسی و اجتماعی جامعه.

شیخ انصاری می‌نویسد:

«اللفقيه الجامع للشرائط مناصب ثلاثة:

احدها: الافتاء فيما يحتاج اليها العامي في عمله و مورده المسائل الفرعية، والموضوعات الاستنباطية من حيث ترتب حكم فرعي عليها. ولا اشكال ولاخلاف في ثبوت هذا المنصب للفقیه.

الثاني: الحكومه، فله الحكم بما يراه حقا في المرافعات و غيرها في الجملة. وهذا المنصب ايضا ثابت له بلاخلاف فتوى و نصا.

الثالث: ولاية التصرف في الاموال والانفس وهو المقصود بالتفصيل هنا. « ۳۶

فقیه دارای شرایط سه منصب و مقام دارد:

۱. مقام فتوا، نسبت به تمامی آن چه در زندگی مورد نیاز مردمان است و مورد و جایگاه آن مسائل فرعی شرعی و موضوعات استنباطی دارای حکم شرعی است. این مقام، برای فقیه ثابت است، هیچ اشکال و خلافتی در ثبوت این منصب برای فقیه وجود ندارد.

۲. منصب و مقام داوری بین مردم، برابر آن چه خود صلاح و حق می‌بیند، در دادرسیها و غیر آن. در ثبوت این مقام نیز برای فقیه از جهت فتوا و نص اختلافی نیست.

۳. ولایت تصرف در اموال و انفس مردم. بحث تفصیلی ما در همین بخش سوم است.

نکته درخور توجه آن که برای هر یک از سه مقام و پایه‌ای که برای فقیه یاد شد، دلیلهای، شرطها و ویژگیهایی، قلمروهایی و احکام و آثاری وجود دارد.

بین دلیلهای مقام فتوا و شرطها و ویژگیها و حدود احکام آن، با دلیلهای و شرطها و ویژگیها و قلمرو احکام مقام قضا فرقه‌های اساسی وجود دارد. هر دو مقام، با شأن ولایت از جهت چگونگی استدلال و راه‌های ثابت کردن آنها و حوزه و قلمرو اختیار و احکام و آثار، فرقه‌هایی دارند.

به عنوان نمونه، دلیل مقام فتوا، ممکن است آیات و اخبار و سیره عملیه خردمندان در ضرورت رجوع جاهل به عالم باشد. اما برای ثابت کردن مقام قضا، به دلیلهایی مانند: مقبوله ابن حنظله و مشهوره ابی خدیجه و اجماع و دلیلهای حفظ نظام و مانند آن استدلال می‌شود.

برای ثابت کردن مقام ولایت، از راه‌ها و دلیلهای گوناگونی کمک گرفته می‌شود. از جهت ویژگیها نیز، در اعتبار اجتهاد مطلق و علمیت، نسبت به فتوا، قضا و ولایت، فرقه‌هایی است. همچنین از زاویه قلمرو اختیار و نیز تزامن اندیشه‌ها و موضع گیریها بین این سه مقام فرقه‌هایی وجود دارد. جداسازی دقیق این مناصب سه گانه از زوایایی که بدان اشاره شد، بسیار مهم است در هر حال، دو شان و مقام از مقامهای پیامبر و امام(ع): بیان و تبلیغ احکام الهی (افتاء) و داوری در میان مردم (قضاء) برای فقیه ثابت است هر چند در دلیلی که این منصب و پایگاه را ثابت می‌کند، در میان فقهاء اختلاف نظر است، شماری به روایات و شماری به اجماع تمسک جسته و شماری برای ثابت کردن منصب قضاء راه حسبه و قدر متیقن را پیش گرفته‌اند. ۳۷

محور اصلی بحث ما در این گفتار درباره منصب سوم و در حقیقت درباره قلمرو اختیارات فقیه جامع الشرایط از دیدگاه آخوند خراسانی است. آیا او همه اختیاراتی را که پیامبر و امام به عنوان رهبر جامعه در اداره امور اجتماعی داشتند، برای فقیه نیز ثابت می‌داند و یا آن که قلمرو ولایت فقیه را محدود می‌داند؟

برای پاسخ به پرسش یاد شده و شناخت دیدگاه آخوند خراسانی درباره ولایت مطلقه فقیه، بایسته است که در چند حوزه زیر به جست‌وجو بپردازیم:

۱. دقت و درنگ در آثار علمی و فنی ایشان، مانند حاشیه بر مکاسب، تکمله التبصره و تقریرات قضاء و... در این بخش، محور بحث راه‌ها و روشهایی است که برای اثبات ولایت فقیه از سوی ایشان به کار گرفته شده است.

۲. رساله‌ها و لایحه‌هایی که مورد تایید ایشان قرار گرفته‌اند.

۳. سیره عملی: سیره عملی ایشان در اطلاعیه‌ها، تلگراف‌ها و احکام حکومتی در عرصه مشروطه خواهی و مبارزه با استبداد و استعمار باید مورد دقت و مطالعه قرار گیرد.

۴. افزون بر سیره عملی، برای دستیابی به دیدگاه ایشان در زمینه یادشده مطالعه احکام و اجازه‌هایی که برای برخی از شاگردان و نمایندگان خود در هند، عراق، ایران و... نوشته و به آنان اجازه تصرف در امور ولایی را داده مفید و مناسب می‌نماید.

۵. مطالعه رساله‌های عملیه و نیز حواشی او بر دیگر رساله‌های عملیه نیز، در این باره مفید است.

راه‌ها و روشها برای اثبات ولایت فقیه

عالمان و فقهای بزرگوار شیعه برای ثابت کردن ولایت فقیه از راه‌های گوناگونی چون: روایات، دلیل عقلی (دلیل عقلی محض یا دلیل عقلی مرکب) اجماع، دلیل حسبه یا قدر متیقن، عموم و اطلاقات روایاتی که فقیه امامی در آنها به جای قاضیان عامه قرار داده شده‌اند، ملازمه بین مقام فتوا و قضا و ولایت سیاسی، استقرا و کاوش در همه ابواب فقه و... بهره گرفته‌اند. از میان راه‌های یاد شده، آخوند خراسانی، از راه برخی از روایات در تقریرات القضا و از راه حسبه و قدر متیقن در حاشیه بر مکاسب به اثبات ولایت فقیه پرداخته است. از این رو، مانیز از میان راه‌های یادشده تنها به همین دو راه اشاره خواهیم کرد.

استدلال به روایات از سوی فقهای شیعه

فقهای شیعه از دیر باز تا امروز، در بحث ولایت فقیه، بر روایات تکیه داشته‌اند. البته آنان در شمار روایاتی که برای اثبات ولایت فقیه مورد استناد قرار داده‌اند، یکسان نیستند. برخی به یک یا دو روایت، برخی به سه تا چهار روایت

و برخی به روایات بیش‌تری استدلال کرده‌اند. آخوند خراسانی بانقل چندین روایت و نقد و بررسی سند و دلالت آنها تنها به مقبوله عمرین حنظله اعتماد کرده و آن را از جهت سندی و محتوایی تمام و بهترین مستند برای ولایت عامه فقیه دانسته است. همان گونه که در مقدمه اشاره کردیم، برای فقیه سه منصب و مقام: ولایت بر فتوا، ولایت بر قضا و ولایت بر امور سیاسی ذکر شده است. در ثبوت مقام افتا و قضا اختلافی نیست. همه فقها این دو منصب را برای فقها پذیرفته‌اند. هر چند در دلیلی که این جایگاه را برای آنان ثابت می‌کند اختلاف است. شماری به روایات و شماری به اجماع تمسک جسته‌اند. و در سده اخیر نیز شماری از راه حسبه و قدر متیقن به اثبات دو مقام یادشده پرداخته‌اند.

ولایت بر فتوا و قضا

ولایت بر فتوا و قضا، هرچند از مسائل بی‌گفت و گوست و همه فقها از جمله آخوند خراسانی آن را پذیرفته‌اند و نیاز چندانی به بحث ندارد. ولی چون برخی از نویسندگان، اخیراً با همه توان بر آن هستند که آخوند خراسانی و شیخ انصاری و شماری دیگر از فقهای شیعه را مخالف کلی ولایت فقیه، حتی ولایت بر فتوا و قضا نشان دهند و این نسبت نادرست را در کتابها و محافل و مجالس گوناگون نیز مطرح کرده‌اند؛ اشاره به دیدگاه آخوند در این جا مفید و مناسب می‌نماید. آخوند خراسانی همانند استادش شیخ انصاری در مکاسب، ولایت بر فتوا و قضا را برای فقیه بی‌اشکال دانسته است. ۳۸. بنابراین، همان گونه که گفتار پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) برای مسلمانان و شیعیان حجت و سند است، فتوای فقیه در روزگار غیبت در احکام شرعی الهی حجت است. و در پاره‌ای از موارد، اظهار نظر او، نه تنها جایز که واجب است؛ چرا که فقیه نایب امام است همان گونه که امام به تبیین احکام شرعی می‌پردازد، فقیه نیز باید این مسؤولیت را بر عهده بگیرد. این حوزه، همه قلمروهای زندگی انسان: فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. امت اسلامی نیز در همه این قلمروها باید از فقیه دارای شرایط پیروی کند. منصب قضا نیز، منصبی بزرگ است که خداوند ولایت بر آن را بر عهده پیامبران و پس از آن بر عهده وصی آنان قرار داده و در روزگار غیبت، این منصب از آن فقیهانی است که از سوی آنان دارای اجازه باشند.

آخوند خراسانی افزون بر حاشیه مکاسب، در دیگر کتابهای فقهی خود از جمله تکمله التبصره ۳۹ و تقریرات القضا بر ولایت فتوا و قضا تاکید کرده است. به عنوان نمونه، آخوند خراسانی، در تقریرات قضا، که به وسیله فرزند ایشان پس از حاشیه بر مکاسب نوشته شده است، نخست قضاوت را یکی از شؤون فقیه دارای شرایط دانسته و رجوع به او را برای رفع خصومت و تنازع واجب ۴۰ دانسته و می‌نویسد:

«و لا خلاف و لا اشكال فى انه مع عدم حضور الامام، كما فى هذا الزمان، ينفذ قضاء الفقيه من فقهاء اهل البيت، الجامع للصفات المعبره فى الفتوى التى تقدم الكلام فيها، بل عن بعض ان الاجماع بقسميه عليه و هو كذلك، و يدل عليه، مضافا الى ذلك ما تقدم من الاخبار، و حينئذ فيجب الرجوع اليهم، للاستقضاء و رفع الخصومه»^{٤١}

خلاف و اشكالى نيست كه با نبود امام معصوم(ع) همانند اين زمان قضاوت فقهای اهل بيت نافذ است. فقهایى كه صفات و شرايطى را داشته باشند كه در بحث فتوا، بيان كرديم، بلكه شماری از فقها، هر دو قسم اجماع را بر اين مطلب نقل كرده‌اند. ما هم معتقديم كه اجماع به هر دو قسم آن بر اين مطلب دلالت دارد. افزون بر اين، رواياتى كه گذشت نيز بر اين مطلب دلالت دارند بنا بر اين رجوع به فقهای جامع الشرايط براى قضاوت و رفع تنازع و خصومت واجب است.

در برخى از موارد ولايت بر قضا را مستلزم ولايت بر امورى چون: غيب، قصر، اوقاف و هلال دانسته است. به عنوان نمونه در ذيل مسأله چهارم، در كتاب تقريرات القضاء چنين آمده است:

«... و الاولى ان يتكلم فى المقام فى ان القضاء و الحكومه بنفسها هل تستلزمان الولايه على الاستخلاف و غيرها من الولايه على القصر و الغيب و الاوقاف و الحكم فى غير مورد التخاصم و التشاجر كالهلال و نحوه ام لا... »

سزاوار است كه در اين جا از اين مطلب سخن گفته شود كه: آيا قضاوت و حكومت به خودى خود، مستلزم اثبات ولايت بر تعيين جانشين و ديگر ولايتها همانند ولايت بر غائبان، قاصران، اوقاف و صدور حكم در مواردى كه اختلاف و تنازعى در كار نيست، مانند حكم به ثبوت هلال ماه نو و غير آن مى‌شود يا نه؟

آخوند خراسانى، در ادامه، در پاسخ به پرسشى كه مطرح كرده مى‌نويسد:

«ظاهر بعض الاعلام نفى الريب عن دخول هذه الولايات، عدى الولايه فى الاستخلاف فى مفهومه القضاء. و يورده تعريف البعض له بأنه ولاية شرعية على الحكم و على المصالح العامه من قبل الامام و لو نوقش فى مفهومه، لكن لا ينبغى الارتياح فى ان بعضها كالحكم بالهلال و الولايه على القصر و الاوقاف، انما يكون من شؤون القاضى عرفا...»^{٤٢}

ظاهر سخنان برخى از اعلام فقه اين است كه بدون ترديد اين ولايتها، به جز ولايت بر تعيين جانشين در مفهوم قضا داخل‌اند. تعريفى كه برخى از فقها نيز براى قضا آورده‌اند، به اين كه قضا ولايت شرعى بر حكم و بر مصالح عامه از سوى امام است، اين مطلب را تايب مى‌كند. اگر كسى مناقشه كند و ولايتهاى ياد شده داخل در مفهوم قضا نداند، ترديدى نيست كه برخى از آن ولايتها، مانند حكم به رؤيت هلال و ولايت بر قاصران و اوقاف، عرفاً از شؤون قاضى به شمار مى‌آيد.

آخوند خراسانی به روشنی این مقام را مستند به نیابت و نصب از سوی معصوم دانسته است.

«و ذلک لظهور ادله النصب فی ان المستجمع للشرائط انما یکون قاضیا من قبلهم، علی اختصاصها بهم، کما هو واضح.» ۴۳

فقه شیعه بر این نکته اتفاق نظر دارد که در ولایت بر قضاء، اذن امام معصوم(ع) به صورت خاص، یا عام شرط است. یعنی اگر خود مردم شخصی را به این سمت بگمارند، حکمش نافذ و الزام آور نمی‌باشد ۴۴. ریشه این دیدگاه آن است که فقه شیعه، مبداء و خاستگاه قضا را «الریاسه العامه فی امور الدین و الدنیا» می‌داند. به این که همه امور دینی و دنیوی باید از ریاست و مدیریت فراگیر و واحد امام(ع) ناشی شود و قضاوت، که نوعی ولایت است، باید زیر پوشش آن ریاست عامه باشد ۴۵. از این روی قضاء این گونه تعریف شده است:

«ولایه شرعیه علی الحکم و المصالح العامه من قبل الامام» ۴۶

قضاء ولایتی شرعی بر حکم و مصالح عامه از سوی امام(ع) است.

آخوند، افزون بر منابع یاد شده در نامه‌ها و تلگرافها نیز بر این حق برای فقیه تاکید کرده است. از باب نمونه در نامه‌ای به ناصر الملک، نایب السلطنه، می‌نویسد:

«در خصوص ترتیب قانون عدلیه، مراقبت کامله لازم است که بعون الله تعالی، از روی واقع و حقیقت، مظهر عدل و ناجی ظلم بر طبق شریعت مطهره تاسیس شود. مقام قضاوت شرعیه، که منصب الهی عز اسمه، است مطابق اصول مذهب جعفری، علی مشیده افضل الصلوه والسلام، کاملاً محفوظ، و نفوذ و مطاعیت احکام صادره از حکام شرع انور، کما هو حقه، مرعی و موجبات حفظ اتحاد کلیه آقایان عظام علمای اعلام و قاطبه ملت را کما ینبغی رعایت خواهند فرمود.» ۴۷

آخوند خراسانی در لایحه‌ای که برای مجلس فرستاد نیز نوشت:

«مرافعات شرعیه، باید رجوع به محاضر مجتهدین عظام نافذ الحکم شود و در احکام مجتهدین، حقّ این که رجوع به استیناف و تمییز شود، برای کسی نیست.» ۴۸

خراسانی و مازندرانی در نامه‌ای دیگر، ضمن معرفی بیست نفر از علما برای انتخاب پنج نفر از آنان برای نظارت بر قانونگذاری، می‌نویسند:

«قوانین راجعه به مواد قضائیه و فصل خصومات و قصاص و حدود و غیر ذلک، از آن چه صدور حکم در آنها وظیفه خاصه حکام شرع انور است و برای هیأت معظمه دولت، جز ارجاع به مجتهدین عدول نافذ الحکومه و اجرای حکم صادره، کائنا ما کان مداخله و تصرفی نیست...» ۴۹

آخوند خراسانی در نامه‌ای به مجلس شورای ملی و وزارت عدلیه، پس از اشاره به اصل ۲۷ و ۷۱ و ۷۲ متمم قانون اساسی ۵۰ و ضرورت رعایت ضوابط و موازین شرعی در قضاوت و ارجاع قضاوت در امور شرعیه به مجتهدین جامع الشرائط، می‌نویسند:

«استیناف و تمیز بعد از صدور حکم شرعی بتی از مجتهد نافذ الحکومه، بنا بر اصول مذهب مقدس جعفری، علی‌مشیده افضل الصلوه و السلام اصلاً مشروعیت ندارد.» ۵۱

در نامه یاد شده آن دو بزرگوار یاد آور می‌شوند: بر اساس اخبار رسیده قضاوت به غیر اهل واگذار شده است که مجلس پاسخ می‌دهد تا کنون از قانون تخطی صورت نگرفته است. مشیر الدوله با هیأتی از علما و مجتهدین مشغول تدوین قوانین می‌باشند. ۵۲ نکته‌ای که در خور یاد آوری است، این که استاد آخوند خراسانی، شیخ انصاری، ولایت قضا را از حاکمیت و ولایت مطلقه تفکیک ناپذیر می‌داند. ۵۳ یعنی اگر منصب قضا را به استناد روایات و دلایل دیگر ثابت دانستیم، باید به ثبوت ولایت مطلقه فقیه نیز باور داشته باشیم؛ چرا که نتیجه داوری باید در میان مردم اجرا و پیاده گردد و اگر حکومتی در کار نباشد، این کار بسیار مشکل است. اجرای بسیاری از احکام قضایی، همانند مجازات محکوم و رشوه خوار و... بدون در اختیار داشتن حکومت محال است. از سویی دیگر، داوری فقیه هرگز به نزاعهای شخصی منحصر نمی‌شود و در بسیاری از مقولات حکومتی وارد می‌شود. از این رو، هیچ کشور و حکومتی حاضر نیست که قوه قضائیه را به فرد و یا افرادی خارج از هیأت حاکمه بسپارد. وقتی که ولایت قضا از آن فقیه و فقها باشد، دیگر ارکان حکومت را تحت تاثیر قرار می‌دهد. به همین جهت در روزگار قاجار و پهلوی، نظام قضاوت شرعی را برانداختند و دست فقهای عادل را از حکومت کوتاه کردند.

نویسنده سیاست نامه آخوند خراسانی، وی را «مطلقاً منکر ولایت فقیه» دانسته و حتی باور ایشان را به ولایت بر فتوا و قضا انکار کرده است، با این که در آثار پیشین خود، ولایت بر قضاء را مورد قبول آخوند دانسته و گفته است: خراسانی در بحث قضاء به شیوه مشهور سلوک کرده و نصب فقهای عادل جامع الشرائط را به قضاوت در مراعات، به استناد تکمله التبصره و تقریرات القضاء مورد قبول آخوند دانسته است.

نویسنده یادشده، در این جا برای این که ادعای جدید خود را اثبات کند، از سخنان خود در گذشته (اعتراف بر ولایت قضاء) سخنی به میان نیاورده است. آخوند خراسانی همان گونه که خواهیم آورد، در کتاب القضاء، برای قاضی، بیش از حلّ دعاوی حق قائل شده است.

اجرای حدود و تعزیرات

درباره اجرای حدود و تعزیرات در روزگار غیبت، در میان فقها اختلاف است. بسیاری از بزرگان فقها از جمله شیخ مفید، شیخ طوسی، سلار دیلمی، شهید اول، شهید دوم، صاحب مذهب، صاحب کفایه، شیخ حر عاملی، بلکه بیش تر متاخران، اجرای حدود را پذیرفته اند^{۵۴}. این قول به مشهور فقها نیز نسبت داده شده است.

از ابن ادریس نقل شده که اجرای حدود را برای حاکم اسلامی در روزگار غیبت نپذیرفته است.^{۵۵} ظاهر شرایع و مختصر النافع^{۵۶} نیز، تردید در مطلب است.

آخوند خراسانی دیدگاه نخست را پذیرفته و می نویسد:

«والحدود، لایقیمها الا بامر... للفقهاء اقامتها حال الغیبه مع الامن و یجب علی الناس مساعدتهم و لهم الفتوی والحکم بین الناس مع الشرائط المبیحه للفتیاء^{۵۷}... وللحاکم اقامه الحد علی اهل الذمه او دفعه الی اهل نحلته لیقیمواعلیه. «^{۵۸}

حدود، جز به امرامام اجرا نمی شود. و بر فقیهان است که در صورت آماده بودن زمینه، در روزگار غیبت، اقامه حدود کنند و بر مردم واجب است فقیهان را در این راه یاری کنند. افزون بر این، فقیهان جامع الشرایط می توانند برای مردم فتوا بدهند و میان مردم داوری کنند.

حاکم می تواند حدود را بر اهل ذمه اجرا کند، یا او را به همکیشان خود برای اجرای حد بسپارد.

خراسانی و مازندرانی نیز در نامه ای به مجلس، افزون بر قضاء، قصاص و حدود و غیر آنها را نیز از وظایف مجتهدان دانسته اند.^{۵۹}

ایشان در حاشیه خود بر رساله عملیه شیخ انصاری (صراط النجاة) نیز، همه حدود (حد زنا، لواط، حد ارتداد، حد محاربه، حد شراب خواری، قذف...) و همه تعزیرات را در اختیار حاکم شرع و فقیه جامع الشرایط می داند.^{۶۰} همچنین اجرای قصاص و اجرای احکام دیه را نیز از وظایف حاکم شرع می داند.^{۶۱}

اثبات ولایت عامه از راه روایات

آخوند خراسانی، هر چند در حاشیه بر مکاسب، ولایت عامه را برای فقیه از راه حسبه ثابت کرده بود، اما در تقریرات بحث قضاء، که بدون تردید چندین سال پس از حاشیه بر مکاسب نوشته شده است، ۶۳ افزون بر ولایت بر فتوا و قضاء به معنای گسترده آن، ولایت عامه فقیه را با توجه به مقبوله عمر بن حنظله اثبات می‌کند.

آخوند خراسانی در مرحله نخست ولایت قضایی را توسعه داده و یاد آور می‌شود که نصب فقیه برای قضاوت از سوی امام(ع) تنها در رفع مخاصمه خلاصه نمی‌شود، بلکه افزون بر آن، شامل امور دیگری چون ولایت بر غائبان و قاصران و حکم به ثبوت هلال ماه نو و غیر آن نیز می‌شود و برای تأیید آن به چند نکته زیر اشاره می‌کند:

۱. نخست به سخنان برخی از اعلام فقه اشاره و سپس در تأیید آن می‌نویسد:

«ظاهر بعضی الاعلام نفی الريب عن دخول هذه الولايات، عدی الولایه فی الاستخلاف فی مفهوم القضاء و یویده تعریف البعض له بانه ولایه شرعیه علی الحكم و علی المصالح العامه عن قبل الامام و لو نوقش فی مفهومه، لكن لا ینبغی الارتیاب فی ان بعضها کالحکم بالهلال والولایه علی القصر و الاوقاف، انما من شؤون القاضی عرفاً.» ۶۴

ظاهر سخنان شماری از اعلام فقه این است که بدون تردید، این ولایتها به جز ولایت بر تعیین جانشین در مفهوم قضا، داخل‌اند. تعریفی که شماری از فقها نیز برای قضا آورده‌اند، به این که قضا ولایت شرعی بر حکم و بر مصالح عامه از سوی امام است، این مطلب را تأیید می‌کند. اگر کسی مناقشه کند و ولایتهای یاد شده را داخل در مفهوم قضا نداند، تردیدی نیست که پاره‌ای از آن ولایتها مانند حکم به رؤیت هلال و ولایت بر قاصران و اوقاف، عرفاً از شؤون قاضی به شمار می‌آید.

۲. سپس آخوند خراسانی برای تأیید سخنان یاد شده، یاد آور می‌شود. ولایت بر امور یاد شده از شؤون قضات جور بوده است و جعل بر ولایت بر قضا برای فقهای شیعه، در مقابل قضات جور و برای این بوده که شیعه به آنان مراجعه نکند. بنابر این، قاعده مقابله اقتضاء می‌کند که هر چه از شؤون آنان بوده برای فقهای شیعه نیز باشد. و اگر چنین نباشد و شیعیان ناگزیر باشند در پاره‌ای از مسائل، از جمله مسائل یاد شده، به قضات جور رجوع کنند، نقض غرض خواهد شد. براین اساس، همان اختیاراتی را که آنان برای خود قائل‌اند از سوی امام(ع) برای فقهای شیعه قرار داده شده است. سپس به عنوان شاهد از خبر محمد بن اسماعیل یاد کرده است. محمد بن اسماعیل می‌گوید:

«یکی از اصحاب ما از دنیا رفت در حالی که وصیت نکرده بود به قاضی کوفه مراجعه شد و او عبد المجید را قَیم اموال او قرار داد.» ۶۵

۳. آخوند خراسانی برای تثبیت سخنان یادشده پرسش و شبهه‌ای را طرح و به پاسخ آن می‌پردازد.

پرسش این است: روایاتی که بر نصب فقیه به عنوان قاضی دلالت دارند، مربوط به مواردی هستند که میان دو کس مشاجره و نزاعی رخ داده باشد، بنابراین، فقیه منصوب، حق دخالت در این گونه ولایتها را ندارد.

آخوند، پاسخ می‌دهد: در روایات یاد شده، فقیه از سوی امام(ع) منصوب شده، تا کارهایی که به وسیله قضات جور انجام می‌گیرد، انجام دهد. این تعلیل، بیان‌گر آن است که جعل و نصب امام، عام است و صرفاً مربوط به موارد نزاع و مشاجره نیست و گرنه نمی‌توان از رجوع به قضات جور بی‌نیاز شد.

۴. به نظر آخوند خراسانی، افزون بر پاره‌ای از روایاتی که اختیارات یادشده را به عنوان اصل مفروض یاد آور شده‌اند؛ پاره‌ای دیگر، همانند مقبوله عمر بن حنظله ولایتی گسترده‌تر و عمومی‌تر از آن را اثبات می‌کنند:

«مضافاً الی ماتقدم من بعض الاخبار الداله علی المفروغیه عن ثبوت نصب القَیم علی الصغیر لهم. بل ربّما یدعی ان المنساق من قوله(ع): قد جعلته حاکماً المعنی الاوسع من ذلک، بحیث تكون القضاوه مع مالها من الشئون عرفاً من شئون الحاکم و وظائفه، بدعوی ان جمیع الولايات الراجعه الی السياسات الکلیه داخله فی مفهومه عرفاً او یکون من شئونه و وظائفه کذلک بتمامها او بعضها.»

افزون بر آن چه آوردیم، برخی از روایات، ثبوت این گونه ولایتها، از جمله نصب قَیم را برای صغیران مفروغ عنه فرض کرده‌اند. بلکه ممکن است گفته شود از روایت مقبوله و گفته امام(ع) «قد جعلته حاکماً» معنایی وسیع‌تر از ولایتهای گذشته، استفاده می‌شود، به گونه‌ای که قضاوت با همه شئون آن، یکی از آن ولایتهایی است که فقیه برای آن نصب شده است. چون با توجه به سخن امام، می‌توان گفت: که همه ولایتهایی که به سیاست کلی و کشور داری مربوط می‌شوند، عرفاً در مفهوم «حاکم» داخل هستند. یا این که همه آنها از شئون و وظایف او، کلاً و بعضاً، به شمار می‌آیند.

روشنی این عبارت در ارجاع همه شئون حکومتی به فقیه و به تعبیر دیگر، ولایت عامه فقیه که قضاوت شعبه و شاخه‌ای از آن به شمار می‌آید، سخن صریح و غیر قابل خدشه است. اما برای این که کوچک‌ترین شبهه‌ای در اعتقاد آخوند خراسانی به ولایت عامه فقیه باقی نماند، به جمع بندی ایشان در این باره توجه کنید:

«و بالجمله النظر في حال قضاء الجور في عصرنا و في الاعصار السابقة و في معامله الرعيه معهم و فيما ارسلوه اصحابنا في جمله آداب القاضي ارسال المسلمات مع اختلاف فتاويهم في عموم الولايه للفقيه، يشرف الفقيه على القطع بان هذه الامور انما تكون عرفاً من شؤون القاضي عرفاً.

بل قد عرفت دعوى ازيد من ذلك للفقيه الذي جعله الامام حاكماً، بدعوى ان المنساق منه ما هو اوسع مما ينساق من لفظه القاضي اما باوسيعه مفهومه عرفاً من مفهومه لغه او بازيدته ماله من الشؤون من شئونه عرفاً فيحكم بان جميع ما يرجع الى السياسات العامه من اجراء الحدود و تنظيم البلاد راجع اليه.»^{٦٦}

خلاصه، با توجه به حال قضات جور در روزگار ما و در روزگارهای پيشين و چگونگی برخورد رعيت و مردم با آنان و توجه و دقت به صفاتی که فقهای شيعه در آداب قاضي به صورت مسلم پذيرفته‌اند، با آن که در عموم ولايت فقيه اختلاف نظر دارند. فقيه را به اين مطلب می‌رساند که اين امور (ولايت‌های ياد شده) بدون ترديد عرفاً از شؤون قاضي به شمار می‌آيند.

بالا تر از اين، شما دانستيد که می‌توان مدعی ثبوت اختیاراتی بيش از اين برای فقيهی شد که امام او را حاکم قرار داده است، به اين دليل که آن چه از جعل حکومت و واژه حاکم فهميده می‌شود، چیزی بيش از آن چیزی است که از واژه «قاضي» فهميده می‌شود. يا به دليل اين که مفهوم عرفی «حاکم» وسيع تر از مفهوم لغوی آن است. و يا به دليل آن که در عرف، شؤون حاکم بيش از شؤون قاضي است. پس بايد حکم کرد که همه مواردی که به سياست‌های عمومی باز می‌گردند، از اجرای حدود و تنظيم و اداره کشور و شهرها از آن فقيه منصوب از سوی امام(ع) است.

در ادامه سخنان ياد شده آخوند خراسانی ياد آور می‌شود: اين دليل و روايت برای اثبات ولايت عامه فقيه کامل و تمام است. اگر اين دليل را نادیده بگیريم، از ديگر روايات نمی‌توان ولايت عامه را استنباط کرد.

افزون بر اين، آخوند خراسانی در احکام حکومتی خود، در چندین مورد به روشنی و در مواردی نیز با اشاره و نیز در بسياری از اجازات که به شماری از شاگردان برجسته خود برای اعمال ولايت داده است، به مقبوله عمر بن حنظله استناد کرده و رد حکم فقها را رد بر امام زمان (ع) دانسته است.^{٦٧}

با اين همه، با شگفتی تمام ديده می‌شود نویسنده‌ای که می‌خواهد مدعیات و ذهنيات خود را به نام آخوند خراسانی قالب بزند می‌نويسد:

«خراسانی علاوه بر تعليقات مکاسب، در تقريرات قضایش نیز، بر انکار ولايت فقيه تاکيد می‌کند.»^{٦٨}

و برای این که این نسبت را خوانندگان به آخوند قطعی بدانند، پس از عنوان: المسئلة الرابعة، در داخل کروشہ عبارت زیر را می‌افزاید:

«المسألة الرابعة [فی عدم استلزام القضاة الولاية العامة] ٦٩

درست عکس آن چه در پایان همین مسأله ایشان بدان تصریح کرده است.

میرزا محمد حسین نائینی، شاگرد بر جسته و مشاور خاص آخوند خراسانی نیز در تقریرات درس خارج خود، همانند استادش به مقبوله برای اثبات ولایت فقیه استناد کرده و آن را بهترین دلیل برای اثبات مسأله می‌داند. ٧٠ استدلال نائینی به مقبوله شباهت زیادی به نحوه استدلال استادش دارد. نائینی نیز مانند استادش می‌گوید: در میان دلیلهایی که بر ولایت فقیه اقامه شده این روایت، مستند عمده ولایت فقیه است.

میرزا، مانند آخوند خراسانی پرسشی را طرح می‌کند و آن این که:

«اگر کسی بگوید که مقبوله درباره قضاوت است نه مطلق حکومت و ولایت. »

در پاسخ می‌گوید:

«حکم، عام است، هم وظیفه و اختیارات قضاات را دربر می‌گیرد و هم وظیفه و اختیارات والیان و کارگزاران حکومت را. و این نکته که مورد پرسش راوی، درباره اختلاف در میراث یا دین است [امور خارجی] روایت را تخصیص نمی‌زند. معیار، عموم حکم است. و روایت ابی خدیجه نیز که امام در آن فقیه را به عنوان قاضی و داور نصب می‌کند: (فانی قد جعلته علیکم قاضیا) ٧١ مقبوله را محدود نمی‌سازد. اینها دو روایت مستقل به شمار می‌آیند. «

نائینی در پایان چنین نتیجه گرفته است:

«اگر ما ولایت فقیه را به برکت مقبوله پذیرفتیم، فقیه در همه اموری که وظیفه قاضی و وظیفه والیان و نیز موارد مرددین وظیفه قاضی و وظیفه والی است، حق دخالت و تصرف دارد. فقیه می‌تواند خراج و مالیات را جمع آوری کند و نیز خمس و زکات را از مردم بگیرد و امام جمعه نصب کند. در آن صورت، بر همه افراد واجب است در نماز جمعه شرکت کنند.» ٧٢

اثبات ولایت فقیه از راه حسبہ

یکی دیگر از راه‌ها و شیوه‌های استدلال بر ولایت عامه فقیه، استفاده از ولایت حسب و قدر متیقن است. شماری از فقیهان از جمله نراقی، دلیل حسب را در عرض و ردیف دیگر دلیلهای ولایت فقیه مورد استفاده قرار داده‌اند. شماری دیگر به عنوان یک دلیل طولی و ترتبی با آن برخورد کرده‌اند. یعنی آن گاه به دلیل حسب و قدر متیقن استناد می‌شود که روایات و اجماع برای اثبات ولایت مطلقه فقیه کافی نباشد. آخوند خراسانی در حاشیه مکاسب و میرزای نائینی و امام خمینی و شماری دیگر از فقها بر همین اساس مشی کرده‌اند. با این نگاه، حتی با ناتمامی دلالت روایات و اجماع بر ولایت فقیه، نمی‌توان نتیجه گرفت که ولایت مطلقه فقیه امکان ندارد. ۷۳

آخوند خراسانی در تقریرات القضاء و چند جای دیگر از راه برخی روایات به اثبات ولایت فقیه پرداخته است. اما در حاشیه مکاسب، ثبوت ولایت عامه را برای فقیه از راه روایات محل بحث دانسته و از راه حسب و قدر متیقن به اثبات ولایت فقیه پرداخته است. در این کتاب ضمن خدشه در روایات ارائه شده از سوی شیخ انصاری برای ولایت استقلالی و غیر استقلالی فقیه می‌نویسد:

«قد عرفت الاشکال فی دلالتها علی الولایة الاستقلالیة و الغیر استقلالیة لكنها موجهة لكون الفقیه هو القدر المتیقن من بین من احتمال اعتبار مباشرته او اذنه و نظره کما ان عدول المومنین فی صورة فقهه یكون کذلک.» ۷۴

اشکال این روایات را برای دلالت بر ولایت استقلالی و غیر استقلالی شناختی. در عین حال، این دلیلهای موجب می‌شود که فقیه قدر متیقن از میان کسانی باشد که احتمال مباشرت و یا اذن و نظر او در این امور می‌رود، چنانکه عدول مومنین در صورت نبود فقیه این گونه‌اند.

برای فهم دیدگاه آخوند خراسانی و تمایز آن از دیدگاه شیخ انصاری در این جا توضیح زیر مناسب می‌نماید:

شیخ انصاری، ولایت را به مستقل و غیر مستقل تقسیم می‌کند:

۱. ولایت مستقل، به معنای اجازه تصرف در جان و مال مردم است. چنین ولایتی از نوع ولایت انسان بر اموال شخصی‌اش می‌باشد؛ در ولایت مستقل ولی، همانند مالک برای هر گونه تصرفی مجاز است و حتی اختیارات و تصرفات او مقید به وجود مصلحت نیز نیست. او، اراده‌اش بر هر چه تعلق گرفت، نافذ است. شیخ انصاری چنین ولایتی را برای امامان معصوم(ع) ثابت می‌داند، ولی در عین حال، دلیلهای ولایت فقیه را از اثبات این نوع ولایت قاصر معرفی می‌کند. اما آخوند خراسانی این گونه ولایت را حتی برای امام معصوم نیز مورد اشکال می‌داند. ۷۵ همان گونه که در مقدمه به آن اشاره کردیم.

۲. ولایت غیر مستقل، این ولایت بدین معناست که تصرف و دخالت هر شخصی، تنها با اذن و اجازه ولی مجاز شمرده می‌شود. در این مرحله، شیخ انصاری با دیگر فقها در تایید ولایت فقیه همراه است و به روشنی به اثبات آن می‌پردازد محدوده این ولایت که «ولایت اذنیه» نیز نام گرفته، عبارت است از:

«آن دسته از امور اجتماعی که از یک سو، در دید شریعت از اهمیت بر خوردار بوده و قابل اهمال و بی‌اعتنایی نیست، و از سوی دیگر، فرد خاصی برای انجام آن معین نشده است.» ۷۶

شارحان و مفسران سخنان شیخ بر این نظرنند که همه امور سیاسی جامعه، که در ارتباط با حکومت است و نیز شؤون اجتماعی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی که باید به وسیله دولتها اداره و تامین شود، از قبیل اقامه نظم، برپایی امنیت و پاسداری از مرزها، از نظر شیخ، مشمول ادله اذنیه بوده و ولایت فقیه شامل آنها می‌شود. ۷۷

اما آخوند خراسانی، روایات مورد استدلال شیخ انصاری را برای اثبات ولایت مستقل و غیر مستقل کافی نمی‌داند و آن را نمی‌پذیرد. با دقت بر حاشیه ایشان بر مکاسب، درمی‌یابیم که اشکال آخوند خراسانی ناظر به ناتمام بودن روایات ارائه شده برای اثبات ولایت فقیه است؛ اما او در همین جا نیز به دلیل عقلی «قدر متیقن» و حسب معتقد است که مشروعیت تصرف در امور عمومی و سیاسی (ولایت غیر مستقل) منحصر به فقیه است و تا زمانی که فقیه موجود است، تصرفات دیگران، به هیچ روی، به گونه‌ای مستقل مشروعیت ندارد.

بنابراین، اشکال در اثبات ولایت مطلقه فقیه از راه روایات، به جهت اشکال سندی و یا محتوایی، هیچ گاه به معنای انکار ولایت مطلقه فقیه نیست؛ زیرا بر فرض بی‌اعتباری روایات، راه‌ها و روشهای شناخته شده فقهی دیگری وجود دارد و بسیاری از فقها پس از اشاره به ناتمامی روایات برای ثابت کردن ولایت فقیه، از راه‌های دیگری که بدان اشاره کردیم بهره گرفته‌اند. ۷۸

مبنای حسب و قدر متیقن

حسب و قدر متیقن یعنی چه؟ آیا دلیل حسب و قدر متیقن برای فقیه اثبات ولایت می‌کند یا نه؟ آیا بر اساس این مبنی، می‌توان حکومت تشکیل داد و یا قلمرو اختیارات فقیه بر اساس این مبنی ضرورت و اضطرار است؟ آیا معتقدان به این مبنی، می‌توانند از آن به عنوان الگوی حکومتی یاد کنند؟ و یا آنان را باید طرفدار سکوت شریعت در معرفی الگوی حکومتی دانست؟

با پاسخ به پرسشهای یاد شده، بسیاری از ابهامها، مغالطه‌ها و شبهه پراکنیها درباره اندیشه سیاسی آخوند خراسانی و بسیاری از دیگر فقها بر طرف خواهد شد.

مفهوم حسبه

در لغت نامه‌ها برای حسبه چندین معنی آمده است: اجرو ثواب و حسن تدبیر، از جمله آنهاست. معنای سازگار بااین بحث، همان حسن تدبیر است

احمد بن فارس بن زکریا در معجم مقاییس اللغة می‌نویسد:

«فلان حسن الحسبه بالامر اذا كان حسن التدبیر ولیس من احتسابه الاجر و هذا ایضا من الباب لانه اذا كان حسن التدبیر للامر كان عالما بعدد كل شیء و موضعه من الراى والصواب.» ۷۹

فلانی حسن حسبه به کاری دارد؛ یعنی دارای تدبیر نیک است و حسبه در این کاربرد، به معنای اندوختن ثواب نیست. اصل معنای حسبه، همان دوراندیشی و حساب‌گری است. و شخصی که تدبیر نیکو و قدرت سازماندهی دارد، فرد دوراندیش و حساب‌گری است که روی حساب و دقت، هر چیزی را در محل مناسب خود قرار می‌دهد.

اما حسبه در اصطلاح فقها، اموری است که شارع مقدس در هیچ شرایطی راضی به ترک و اهمال آنها نیست. ۸۰ از باب نمونه نراقی در این باره می‌نویسد:

«ان كل فعل يتعلق بامور العباد فی دینهم او دنیاهم. ولابد من الاتیان به ولا مفر منه. اما عقلا او عاده من جهة توقف امور المعاد او المعاش... علیه و اناطه انتظام امور الدین او الدنیا به.

او شرعا من جهة ورود امر به او اجماع او نفی ضرر او ضرار او عسر او حرج او فساد علی مسلم او دلیل آخر. فهو وظیفه الفقیه وله التصرف فیه و الاتیان به.» ۸۱

هرکاری که بسته به امر دین یا دنیای مردم باشد و انجام آن ناگزیر، خواه بایستگی و گریز ناپذیری انجام آن، به دلیل عقلی و یا به اقتضای عادت و عرف باشد، چنانکه اداره امور معنوی و اجتماعی و سازماندهی برنامه‌های دینی و دنیایی بر آن کار بستگی داشته باشد.

و یا آن که از نظر شرعی، به اقتضای دلیل اجتهادی، یا قیام اجماع و یا قاعده نفی ضرر و ضرار و عسر و حرج و یا لزوم جلوگیری از فساد بر مسلمانی و یا به هر دلیل دیگری، بایستگی آن کار ثابت شده باشد.

همه موارد یاد شده با تمام گستردگی در حوزه حسبه قرار دارند و قیام و اقدام به انجام آنها و ساماندهی آن امور، در حوزه و قلمرو کاری فقیه است.

شیخ انصاری در تعریف حسبه می‌نویسد:

«هر کار پسندیده‌ای که یقین به خشنودی شارع مقدس، در پیاده شدن آن در خارج به دست آید.» ۸۲

آخوند خراسانی، نیز همه کارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه اسلامی و نیز تشکیلات حکومتی از جمله مجلس شورای ملی را از امور حسبه می‌داند. ۸۳

پس از اشاره به تعریف حسبه در اصطلاح فقه و سخنان فقیهان، نکته‌ای درخور توجه و دقت است:

حسبه، دارای یک مفهوم کلی است که با واژه «کل» آغاز و تعریف شده که دارای مصداقها و نمونه‌های گوناگونی است. ولایت بر غیب، قصر و... در کتابهای فقهی به عنوان مصداق و بیان نمونه است. بنا بر این، همان گونه که در تعریف حسبه اشاره شد، حوزه آن بسیار گسترده تر و کلی تر از اموری است که به عنوان مثال در سخنان برخی از فقها آمده است. بر همین اساس، بسیاری از فقها حوزه آن را گسترش داده و حکومت را با تمام کارهای کوچک و بزرگ آن در عنوان حسبه گنجانده‌اند. ۸۴

قدر متیقن

کسانی که با فرض نبودن دلیل خاص بر شرط فقاقت، لزوم آن را از راه یک دلیل عقلی اثبات می‌کنند. در حقیقت این افراد می‌گویند ما نمی‌دانیم که خداوند در روزگار غیبت، چه کسانی را متولی امور عمومی و سیاسی مردم در امور حسبه کرده است. آیا فرد و گروه خاصی را برای انجام این کارها معین شده‌اند که دلیل آن به دست ما نرسیده است، یا این که چنین دلیلی وجود ندارد و صرفاً دو شرط عدالت و توانایی کافی است، هر کس این دو شرط را دارا باشد، می‌تواند این امور را بر عهده بگیرد؟

افزون بر آخوند خراسانی در حاشیه مکاسب، برخی دیگر از فقها از جمله آقای حکیم، آقای خوئی و شماری از شاگردان آن دو به این دیدگاه معتقدند.

چگونگی استدلال به قدر متیقن

دلیل قدر متیقن بر اصول زیر مبتنی است:

۱. حکومت بر افراد جامعه، با نوعی ولایت بر افراد آن جامعه همراه است؛ به این معنی که دولت در اموال و حقوق شهروندان دخالت می‌کند و با این دخالتها که به شکل ضوابط قانونی بر جامعه اعمال می‌گردد، محدوده اختیارات انسانها تنگ می‌شود. به عنوان مثال، حکومت فرد بدهکاری را که حاضر به پرداخت بدهی خود نیست، به زندان می‌اندازد و یا او را به فروش دارایی‌اش مجبور و یا خود به فروش اموال او و باز پرداخت بدهی‌اش اقدام می‌کند، چه بسا که آن شخص، به عنوان مالک، رضایت به چنین تصرفاتی نداشته باشد.

۲. ولایت به معنای حق اعمال نسبت به دیگران، که به محدود کردن افراد جامعه می‌انجامد، بر خلاف قاعده و اصل است، زیرا انسانها آزاد آفریده شده و هر کس بر شئون مربوط خود سلطه دارد. بر این اساس، در همه مواردی که نسبت به شایستگی فرد یا افرادی شک داشته باشیم، در مشروعیت حکومت و ولایت شک می‌کنیم، و بر مبنای این قاعده، ولایت او غیر مشروع خواهد بود، زیرا در این صورت، بدون پشتوانه قانونی و حقوقی، به دخالت در سر نوشت دیگران اقدام کرد و بدون مجوز و دلیل، در صدد نفوذ رای خود بر آمده است. ۸۵

۳. بخشی از مسؤولیهای اجتماعی تعطیل ناپذیرند، چرا که عقل و شرع تعطیلی آنها را نمی‌پسندد. اموری که بی توجهی به آنها به اخلال نظام اجتماعی بشر می‌انجامد و زندگی مردم را در تنگنا قرار می‌دهد، مانند قضاوت. برای انجام یافتن این کارها و سامان یافتن آن عقل و شرع فرمان می‌دهند که عده‌ای لازم است به این امور بپردازند و از تعطیلی آن جلو گیری کنند.

۴. در صورتی که دلیل بر تعیین افراد خاصی، برای انجام این وظایف نداشته باشیم، این وظیفه متوجه کسانی است که از فقاقت بر خوردار باشند، و کسانی که این ویژگی را ندارند، حق دخالت ندارند؛ زیرا:

«احتمال این که فقاقت، شرط به عهده گرفتن این وظایف باشد وجود دارد، لذا کسانی که دارای این شرایط هستند، بدون تردید می‌توانند به این کارها اقدام کنند؛ چرا که فقیه یا به صورت خاص و منحصر، اجازه تصدی دارد و یا به عنوان این که یکی از افراد جامعه است، اجازه به عهده گرفتن آن را دارد. پس به هر حال، دخالت او اشکالی ندارد. چه واقعا فقاقت برای این امور شرط باشد و چه در واقع چنین شرطی وجود نداشته باشد؛ ولی کسانی که دارای این ویژگی نیستند، با توجه به این که اصل اولی، عدم جواز اعمال نظر در کار دیگران است، مجوزی برای دخالت و تصدی نمی‌توانند داشته باشند.» ۸۶

کسانی که مبنای اول را (یعنی وجود روایاتی را برای تعیین فقیه برای تصدی این کارها) نپذیرفته‌اند به استناد این دلیل، با مقدماتی که آوردیم شرط فقاہت را برای حاکم اسلامی ضروری می‌دانند. به عنوان نمونه آقای خوئی، که همین مبنی را پذیرفته است، درباره شرائط قاضی می‌نویسد:

«بدون تردید، اجتهاد در قاضی شرط است؛ زیرا قضاوت از آن جهت که حفظ نظام جامعه بشری، بدان وابسته است، واجب و لازم است، و تردیدی نیست که نفوذ حکم فردی درباره دیگری، خلاف اصل است و قدر متیقن از نفوذ حکم، نفوذ حکم مجتهد است، و حکم غیر او، دلیلی بر نفوذ و اعتبار ندارد.» ۸۷

او در اجرای حدود، که بالاتر از قضاوت و از شؤون حاکم است، می‌نویسد:

«بر پا داشتن حدود برای حفظ مصالح عمومی جامعه و از بین بردن فساد و طغیان، تشریع شده است. از این روی، اختصاص به زمان خاصی نداشته و قطعاً حضور امام(ع) دخالتی در اجرای آن ندارد. افزون بر این، دلایلی اجرای آن نیز، نسبت به زمانهای گوناگون، شمول دارد و بر پا داشتن آن را همواره لازم می‌شمارد؛ ولی این ادله همانند: السارق و السارقه فاقطعوا ایدیهما، متصدی اجرای حد را معین نکرده است و تنها دستور داده که دست دزد بریده شود؛ ولی روشن است که این کار بر عهده تک تک مسلمانان گذاشته نشده است، زیرا چنین روشی، موجب آشفتگی نظم جامعه می‌گردد و اگر بنا باشد هر کس بتواند بر دیگری اجرای حد کند، سنگ روی سنگ قرار نمی‌گیرد. از این روی، باید به قدر متیقن بسنده کرد، یعنی تنها باید کسی دخالت داشته باشد که یقیناً، اجرای حد به وسیله او جایز است. در عصر غیبت حکم فقط در اختیار فقهاست و اقامه حدود نیز از وظایف آن هاست.» ۸۸

آقای خوئی، جهاد ابتدایی را نیز همانند دفاع، در روزگار غیبت واجب می‌داند و در تشریح آن می‌نویسد:

«اختصاص این حکم به دوره‌های خاص و زمانی موقت، همانند روزگار معصومان(ع) با اهتمام قرآن نسبت به آن و فرمان به جهاد در آیات فراوان، آن هم بدون قید زمانی، نمی‌سازد».

در عین حال، بر اساس همان مبنای گذشته، تصمیم به جهاد و اجرای آن را، که نیاز به مصلحت سنجی، برنامه ریزی و فرماندهی دارد، بر عهده فقیه می‌داند تا او پس از مشورت با کارشناسان آگاه بصیر، این مسئولیت مهم را به انجام رساند. ۸۹

از میان فقهای اخیر، آقای حکیم، با استناد به همین مبنای عقلی «قدر متیقن» و کافی ندانستن دلایلی لفظی (روایات) برای ولایت فقیه می‌نویسد:

«فان ثبوت ولایه المجتهد فيه انما يكون من جهة العلم باذن الشارع في التصرف او عدم رضا بترکه و اهمال الواقعه. لكن الدليل المذكور لما كان لبيا تعين الاقتصار فيه على القدر المتيقن، و هو ولایه الاعلم عند التمكن منه، فالعمده اذا في عدم اعتبار الاعلميه ظهور الاجماع عليه.» ۹۰

ثبوت ولایت مجتهد و حق دخالت و تصدی او در غیر موارد محاکمه، از آن جهت از شؤون قضاوت شمرده می‌شود که به اذن شارع برای چنین تصرفاتی علم داریم و یا این که می‌دانیم شارع مقدس، به ترک و رها شدن این امور لازم برای جامعه، راضی نیست؛ ولی چون این دلیل، صرفاً یک دلیل لبی است (یعنی اذن و اجازه شارع به وسیله دلیل نقلی اثبات نشود، بلکه ما آن را از راه دلیل عقل فهمیده‌ایم) از این روی، باید به قدر متیقن بسنده شود. بنابراین، تنها کسی اجازه تصدی ولایت و امور ضروری جامعه را دارد که در صورت امکان، اعلم باشد. اما دلیل مهم در عدم اشتراط اعلمیت و جواز تصدی و ولایت غیر اعلم، اجماع است و فقها با توجه به اجماع، تصدی غیر اعلم را هم جایز دانسته‌اند.

با توجه به آن چه آوردیم، پاسخ دو پرسش دیگر نیز روشن شد، چرا که آقای حکیم به ولایت فقیه و اذن شارع مقدس بر اساس همین مبنی تصریح داشت و نیز با توجه به مفهوم حسبه و نیز مصادیقی که فقها از جمله آقای خوئی برای آن آورده بود، قلمرو اختیارات فقیه، بر اساس این مبنی، اضطرار و همانند آن نیست، بلکه نیازهای لازم است و هر تصرفی که لازم باشد، فقیه می‌تواند آن را انجام دهد و یا به کسانی اذن انجام آن را بدهد؛ زیرا این نظریه به تأمین همه نیازهای جامعه و حیات اجتماعی انسان ملتزم است. آقای خوئی بر اساس همین مبنی مشروعیت قضاوت و حتی بالاتر از آن، اجرای حدود و جهاد ابتدایی را، در روزگار غیبت برای فقیه جامع الشرایط روا شمرده است. بدون این که از روایات هیچ منصبی را برای فقیه به اثبات رسانده باشد. ایشان حتی در موردی بر دلیلهای نصب قاضی خدشه وارد می‌سازد. ۹۱

از همه مهم‌تر، آقای خوئی، همانند آخوند خراسانی در زمان حیات خویش، وارد حوزه مبارزات سیاسی شد و حتی تشکیل دولت خود مختار در منطقه شیعه نشین عراق و رهبری شورای انقلاب اسلامی عراق را علیه صدام بر عهده گرفت و به عنوان یک مجتهد و مرجع تقلید، به خود این حق شرعی را داد که در مسأله ولایت سیاسی و حکومت دخالت کند.

اگر اعلمیت را بر اساس این مبنی، شرط بدانیم دایره افراد مجاز محدود می‌گردد؛ چراکه دست کم، در صورت امکان، شرط اعلمیت را در متصدی این گونه امور، باید رعایت کرد؛ زیرا در بین فقیه اعلم و غیر اعلم، مجاز بودن و ولایت داشتن اعلم، قدر متیقن است.

بر اساس این مبنی، دلیلی برای نفوذ تصرفات فقهای متعدد وجود ندارد و به عنوان قدر متیقن، تنها تصرف فقیه مبسوط الیدی که متصدی این گونه امور شده است، نافذ و جایز است. به دیگر سخن چون بر اساس این مبنی، دخالت فقها، صرفاً از باب امور حسبيه است، بدون آن که منصبی از سوی شارع جعل شده باشد، بلکه ما این منصب را از راه عقل به دست آورده ایم، از این روی، در شرایطی که فقهی دارای شرایط تصدی، این امور را بر عهده دارد، مجاز بودن دیگری وجهی ندارد و نمی‌توان آن را به رضایت شارع نسبت داد، مگر آن که امور حسبيه، چندان از هم جدا و مستقل باشند که تصدی فقهای متعدد، هیچ مزاحمت و برخوردی به وجود نیاورد، همانند این که یکی متصدی امور حکومتی شود و دیگری در برخی موارد جزئی که خارج از قلمرو دخالت‌های حکومتی است، تصرف کند، در مثل به تجهیز میتی که ولی ندارد اقدام نماید. ۹۲

با توجه به آن چه آمد سستی سخنان کسانی که به پرسش دوم و سوم پاسخ منفی داده و تصرف فقیه را براساس این مبنی از ولایت خارج کرده و یا آن را محدود به اضطرار دانسته بودند، روشن شد. ۹۳

نویسنده نظریه دولت در فقه شیعه، ضمن اشاره به دیدگاه آخوند در حاشیه بر مکاسب با ذکر نقل قول‌هایی از دیگر فقها در این باب، خواسته است چنین وانمود کند که آخوند خراسانی جواز تصرف فقها را محدود به امور حسبيه به معنای خاص و حداقل آن، می‌دانسته است. ۹۴ بنابراین، با توجه به این دیدگاه، تشکیل حکومت و دخالت فقیه در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی امکان پذیر نیست؛ و حال آن که این نویسنده، در یکی دیگر از نوشته‌هایش، آخوند خراسانی را از پیشگامان و مبتکران توسعه امور حسبيه از کارهای کوچک به حوزه عمومی و سیاسی از جمله مجلس شورای ملی و... دانسته است. ۹۵

آخوند، خود در حاشیه مکاسب شیخ انصاری این بحث را مطرح کرده است و او در این باره، از عبارتهایی چون: «الامور العامه التي لم تحمل في الشرع على شخص خاص» و «الامور التي يرجع فيها كل قوم الى رئيسهم» و نیز «مطلق الامور التي لا بد من الرجوع فيها عرفاً او شرعاً او عقلاً الى الرئيس» استفاده کرده است. بنابراین، دیدگاه آخوند خراسانی حتی بر اساس این مبنی، با توجه به جمله‌های یاد شده، تصرف در مطلق امور عمومی و سیاسی است. خود آخوند نیز به هنگام بررسی روایات ولایت فقیه، از عبارت ذیل: «الامور الكلبيه المتعلقه بالسياسه التي تكون وظيفه من له الرئاسة»، استفاده کرده است.

کوتاه سخن این که، آخوند خراسانی در حاشیه مکاسب و همچنین آقای حکیم و آقای خوئی و دیگر فقهایی که این مبنا را پذیرفته‌اند، منکر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی به رهبری فقیه نیستند، بلکه مدعی آن هستند که اثبات ولایت عامه فقیه از راه روایات به عنوان منصب اعطایی مشکل است. اما در این باره که تصدی امور عامه در روزگار غیبت، از راه قدر متیقن با فقیه است، مخالفتی ندارند، بلکه به صراحت آن را از ضروریات شرع می‌دانند.

تمایز دو دیدگاه

در تصدی امور حسبه دو دیدگاه است. اکثریت قاطع فقها بر این نظرند که فقیه، بر این امور ولایت دارد. تعبیر به ولایت در سخنان آقای حکیم و نائینی و... به چشم می‌خورد و تصدی امور حسبه، یکی از مناصب فقیه عادل در کنار مناصبی چون ولایت بر قضاست؛ اما شمار اندکی آن را ولایت نمی‌دانند؛ بلکه جواز تصرف را تنها برای فقیه قائل هستند و با وجود او، دیگران نمی‌توانند به این کارها بپردازند. از نظر عملی، تفاوتی بین این دو دیدگاه وجود ندارد؛ چون در هر دو صورت، فقها باید عهده دار این وظایف شوند و اختلاف در تعبیر، موجب اختلاف در ماهیت آن نمی‌شود.

کسانی که ولایت را منصب شرعی می‌دانند آن را یکی از احکام وضعیه می‌دانند که خارج از محدوده تکالیف است مانند: زوجیت و ملکیت. هر چند احکام تکلیفی را در پی داشته باشد^{۹۶} اما بر اساس این بر داشت (جواز تصرف) تصدی در این امور یک وظیفه شرعی، همانند دیگر واجبات کفایی است که اگر شایستگی برپا ساختن آن را دارند عهده دار شوند، از دیگران ساقط می‌شود و گرنه، همگی افراد واجد شرائط مسؤول هستند و مورد مواخذه قرار می‌گیرند. آقای خوئی معتقد به همین دیدگاه است.^{۹۷}

تفاوت دیگری هم که ذکر شده چندان مهم نیست. بر اساس این مبنی، گفته شده که به مجرد فوت فقیه وکلای او خود به خود عزل می‌شوند، اما بنابراین که منصب باشد، نمایندگان او پس از فوت عزل نمی‌شوند. چون با روی کار آمدن ولی فقیه جدید، در همه منصوبان قبلی تجدید نظر شده یا ابقا و یا عزل می‌شوند. و صرف نصب پیشین، کفایت نمی‌کند؛ زیرا وظیفه ولی فقیه کنونی ملاحظه مصالح فعلی است که ممکن است اختلاف نظر و جود داشته باشد. در هر صورت، همان گونه که از سخنان شاگردان آقای خوئی، چون محمد هادی معرفت، میرزا جواد آقا تبریزی و سید عبد الاعلی سبزواری بر می‌آید، جواز تصرف از جهت عملی، چیزی کم‌تر از ولایت نیست. بنابراین مبنای حسبه نیز، همه بنیادهای یک نظریه دولت را داراست و یکی از مبانی نظری برای توجیه حقوقی - فلسفی حکومت اسلامی را می‌سازد. و یک نظریه اثباتی تمام عیار است، چون معتقدان به این دیدگاه، شریعت را در امور عمومی و سیاسی ساکت نیافته‌اند و هیچ یک از معتقدان به این دیدگاه، از جهت نظری طرفدار دین حد اقلی و یا حکومت‌های غیردینی نبوده‌اند.

دو نکته در پایان این بخش در خور یاد آوری است:

الف. این که تصدی فقیه بر مبنای امور حسبیه و قدر متیقن پیشینه چندانی ندارد، این مبنی در قرن اخیر، از سوی کسانی که روایات را برای اثبات ولایت فقیه کافی ندانسته‌اند مطرح شده است، اما پیش از آن نیابت به عنوان یک اصل در نزد فقهای شیعه شناخته شده، و ولایت را بر اساس آن، تفسیر می‌کرده‌اند.^{۹۸}

ب. آن چه فقیه بر اساس حکم عقل فتوا می‌دهد، یک حکم شرعی است؛ زیرا مستند فقیه بر حکم، گاهی آیات، روایات و یا اجماع است و گاهی عقل. بنابراین، حکم به ثبوت ولایت فقیه از راه دلیل عقلی حسبیه، یک حکم شرعی است که به وسیله حکم عقل، نه نقل ثابت شده است.^{۹۹}

تایید رساله‌ها و لایحه‌ها

افزون بر استناد به روایات و دلیل حسبیه، تایید خاص آخوند خراسانی از برخی رساله‌ها و لایحه‌ها گویای اعتقاد قاطع آخوند خراسانی به ولایت مطلقه فقیه است که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

الف. تقریظ و تایید تنبیه الامه

میرزای نائینی، از شاگردان و خواص آخوند خراسانی واز نظریه پردازان و نمایندگان فکری جریان مشروطه خواه مذهبی به شمار می‌آید. تنبیه الامه و تنزیه المله، مهم ترین و کلیدی ترین اثری است که مبانی مشروطه مذهبی را تبیین و تحلیل می‌کند. پس از نگارش این کتاب، آخوند خراسانی برآن تقریظی نگاشت و از محتوای آن به گونه‌ای خاص حمایت کرد. تایید و حمایت خاص آخوند خراسانی از کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله،^{۱۰۰} از شواهد دیگری است که ایشان به ولایت فقیه معتقد بوده است. بدون تردید، اگر آخوند خراسانی بحثهای طرح شده در این کتاب را قبول نداشت و آن را با معیارهای شرعی و دیدگاه‌های خود هماهنگ نمی‌دید، چنین تقریظی به آن کتاب نمی‌زد.

میرزای نائینی، در موارد بسیار از ولایت و نیابت عامه فقها در این کتاب دفاع کرده و حتی مشروعیت پاره‌ای از ارکان مشروطیت را مستند به این اصل می‌داند.^{۱۰۱} به عنوان نمونه او پس از آن که مشروعیت مجلس شورای ملی را بنابر مبنای اهل سنت بیان می‌کند، یاد آور می‌شود که: امامیه این گونه امور نوعیه و سیاست امور امت را از وظایف «نواب عام» در روزگار غیبت دانسته‌اند:

«اشتمال هیئت منتخبه (مجلس شورای ملی) بر عده‌ای از مجتهدین عدول و یا مأذونین از قبل مجتهدی و تصحیح و تنفیذ و موافقت‌شان در آرای صادره برای مشروعیت‌اش کافی است».^{۱۰۲}

نائینی در موارد بسیار از کتاب خود بر نیابت عامه فقیه تأکید می‌کند. از جمله در اواخر مقدمه کتاب، حکومت مشروطه را در فرض عملی نشدن حاکمیت «نواب عام» دانسته است.

وی به هنگام بیان برتری حکومت مشروطه بر استبداد می‌نویسد:

«در حکومت استبدادی سه نوع غصب وجود دارد: ۱. اغتصاب ردای کبرایی. ۲. اغتصاب و ظلم به مقام مقدسه امامت. ۳. اغتصاب رقاب و بلاد و ظلم درباره عباد. اما در حکومت مشروطه اگر معصوم و یا نایب او حاکم باشد، هر نوع ظلم و غصب بر داشته می‌شود. و اگر چنین نباشد، باز هم دو نوع غصب و ظلم از بین رفته و تنها غصب و ظلم به مقام امامت باقی می‌ماند. این غصب هم در صورت: اذن عمن له ولایه الاذن یعنی نایب عام، لباس مشروعیت خواهد پوشید. و از غصب به مقام امامت خارج خواهد شد.» ۱۰۳

او ولایت فقیه را از قطعیات مذهب می‌داند و معتقد است که حتی اگر ولایت عامه فقیه را از روایات، قابل اثبات ندانیم، فقیه وظیفه دارد، اداره امور حسبیه را که از جمله آن اداره امور جامعه است، بر عهده بگیرد:

«از جمله قطعیات مذهب ما امامیه، این است که در این عصر غیبت، علی مغیبه السلام، آن چه از ولایات نوعیه را که عدم رضایت شارع مقدس به اهمال آن معلوم باشد، وظایف حسبیه نامیده و نیابت فقهای عصر غیبت را در آن قدر متیقن و ثابت دانستیم، حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب.» ۱۰۴

افزون بر این، ایشان در تقریرات درس خارج خود، به هنگام بررسی دلیلهای ولایت فقیه، یاد آور می‌شود که مقبوله عمر بن حنظله بر ولایت عامه فقیه دلالت دارد. ۱۰۵

با توجه به فرازهای یاد شده، نائینی نیابت و ولایت عامه فقیه را در موارد متعدد و در جاهای گوناگون از کتاب خود، به عنوان قطعی مذهب مطرح کرده است. آخوند خراسانی نه تنها محتوای این کتاب را با تقریظ خود تأیید کرد، که «تعلیم و تعلم» آن را نیز سفارش می‌کند:

«رساله شریفه تنبیه الامه و تنزیه المله که از افاضات جناب مستطاب شریعت مدار صفوة الفقهاء و المجتهدين ثقه الاسلام و المسلمین العالم العامل آقا میرزا محمد حسین النائینی الغروی دامت افاضاته اجل از تمجید است و سزاوار است که ان شاء الله تعالی به تعلیم و تعلم و تفهیم و تفهم آن، مأخوذ بودن اصول مشروطیت را از شریعت محقه استفاده و حقیقت کلمه مبارکه: بموالاتکم علمنا الله معالم دیننا و اصلح ما کان فسد من دینانا را به عین الیقین ادراک نمایند. ان شاء الله تعالی.» ۱۰۶

ممکن است کسی بگوید: تقریظ دلیل بر آن نیست که خراسانی همه محتویات کتاب را قبول داشته باشد. بله، اگر تقریظ تنها بود این حرف تاحدودی می‌توانست درست باشد؛ اما نوع تقریظ و تأیید دلیل بر آن است که خراسانی دست کم، در مسائل اساسی طرح شده در کتاب، از جمله مسأله ولایت فقیه، با نائینی موافق بوده است. آیا می‌توان پذیرفت که فقیه بزرگی چون ایشان، بدون این که با محتوای کتاب موافق باشد، به فهم و تعلیم و تعلم آن دستور داده و یاد آور شود که حقانیت مشروطیت را از این کتاب می‌توان استفاده کرد.

افزون بر این، مراجع و عالمان بزرگ شیعه نسبت به تأیید افراد و جریانها و نیز کتابها حساسیت زیادی دارند، اگر مطالب کتاب یا فرد و یا جریانی مورد تأییدشان نباشد، بدون تردید تقریظ و تأییدی نخواهند داشت.

علاوه بر همه اینها نائینی، از خواص و مشاوران آخوند خراسانی در قضیه مشروطیت بوده است و حتی متن اولیه نامه‌ها و تلگرافها را آماده می‌کرده است. از سوی دیگر نائینی در کتاب یاد شده، ولایت فقیه را از مسلمات و قطعیات مذهب خوانده است و شما به آخوند خراسانی نسبت می‌دهید که او واگذاری حکومت را به جمهور مسلمین ضروری مذهب می‌دانسته است. اگر خراسانی چنین عقیده‌ای داشت آیا کتاب نائینی را تأیید می‌کرد؟ آیا این دو با هم قابل جمع هستند؟ بنابراین، از نوع تقریظ ایشان بر کتابی که نویسنده آن قاطعانه از ولایت فقیه دفاع می‌کند و آن را از قطعیات مذهب می‌شمارد، به روشنی استفاده می‌شود که رهبر بزرگ مشروطیت برخلاف پندار برخی، باور عمیق به ولایت فقیه داشته است.

ب. تأیید لایحه مجتهد قزوینی

مجتهد قزوینی (حاج سید حسین مجتهد قزوینی) لایحه‌ای نوشت و آن را برای تأیید به نجف اشرف فرستاد و پس از تأیید آن به وسیله آخوند خراسانی و مازندرانی، به تاریخ ۲۴ ربیع الاول ۱۳۲۷ ق، در ایران و دیگر جاها پخش شد. حبل المتین کلکته این لایحه و تأیید آن دو مرجع را در تاریخ ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ق نشر کرده است. مجتهد قزوینی، در آن لایحه، مردم قزوین را دعوت کرده که همانند دیگر شهرها احکام مراجع نجف را به اجرا گذاشته و در برابر حکومت محمد علی شاه بایستند و برای احیای مجلس شورای ملی، تلاش کنند. در این لایحه، پیروی از مراجع نجف بر اساس اصل نیابت عامه تفسیر و تحلیل شده است و پیروی از احکام آقایان واجب و متخلفان در زمره لشگر یزید بن معاویه شمرده شده اند در بخشی از آن لایحه چنین آمده است:

«اجرای احکام حجج اسلام بر همه مردم واجب و مخالفت با آن مخالفت با امام زمان(ع) است. حجج اسلام در روزگار غیبت، نزدیک ترین مردم به رسول خدا و ائمه معصومین می باشند. و لذا کسی که از اطاعت آنان سر پیچی کند در شمار لشگریان یزید می باشد.» ۱۰۷

مجتهد قزوینی پس از فرازهای یادشده هدف خود را از نگارش این لایحه و پخش آن چنین می نویسد:

غرض از مزاحمت آن است که بر شما مشتبه نشود و تکلیف عرفی و شرعی خود را بدانید که فردا ملامت و ندامت فایده ندارد. نمی دانم جهت چیست که اهل قزوین، که در تمام ایران به زهد و عصمت و عفت و تقوی و تدین مشهورند، مع ذلک از آنها حرکتی و جنبشی نشده است؟ اگر خوف است، بلاد دیگر هم در خوف با شما شرکت دارند، اگر حفظ جان و مال و عرض است، دیگران هم شریک اند، مع ذلک، سائرین از اقدامات خود کوتاهی نکرده و اگر ملاحظه تدین و احتیاط است، تدین در اطاعت و انقیاد احکام خدا و رسول و نواب امام(ع) است، اولی آن که به مضمون: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» ۱۰۸ متابعت فرمایند. ۱۰۹

مجتهد قزوینی، یاد آور می شود که علمای اعلام، وظیفه دارند که مردم را به همراهی و همگامی با نهضت تشویق کنند و احکام مراجع نجف را به شهرها و روستاهای گوناگون برسانند و مردم را به وجوب پیروی از احکام یادشده و حرمت مخالفت با آن آشنا نمایند.

مجتهد قزوینی، در دلیل لزوم پیروی از احکام حجج اسلام نجف اشرف، ضمن اشاره به چندین روایت، فقها را، همانند صاحب جواهر ۱۱۰ در روزگار غیبت، از مصادیق اولی الامر شمرده است. زیرا از نگاه او، فقیه دارای منصب فتوا، قضاء و ولایت در امور سیاسی است.

آخوند خراسانی نیز آن را پذیرفته است. دو نامه از آخوند خراسانی و مازندرانی در دست داریم که بیان گر آن است که این لایحه را، پس از مطالعه، نه تنها تایید که به نشر آن نیز سفارش کرده اند و محتوای آن را نیز، شرح احکام سیاسی خود و مبانی آن دانسته اند:

«ان شاء الله تعالی، عموم آقایان عظام و علمای اعلام و قاطبه برادران ایمانی اهالی قزوین و نواحی سائر بلاد، این لایحه شریفه جناب مستطاب سید العلماء الاعلام ثقه الاسلام آقای حاج سید حسین دامت برکاته را که محض تذکره ملّیه به تکالیف دینی و وظائف اسلامی بر طبق آیات و اخبار معصومین، صلوات الله علیهم اجمعین، مفاد و مدالیل احکام احقر توضیح فرموده اند، مغتنم بشمارید و به تکلیف دینی خود آگاه و به متابعت و موافقت برادران ایمانی تبریز و رشت و اصفهان و غیرها مسارعت نمایید» و سارعوا الی مغفره من ربکم» ۱۱۱ و السلام علیکم. حرره فی ۲۴ ربیع الاول ۱۳۲۷ من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی. ۱۱۲

مازندرانی نیز در نامه‌ای جداگانه، لایحه مجتهد قزوینی را بیان مبانی احکام صادره از سوی خود و دیگر مراجع دانسته و از همه طبقات، بویژه علمای اعلام می‌خواهد که به محتوای آن جامه عمل بپوشانند. ۱۱۳

این لایحه نیز، بیان‌گر اعتقاد آخوند خراسانی و مازندرانی به ولایت فقیه، بلکه به ولایت مطلقه فقیه است؛ چرا که در این لایحه، فقهاء در روزگار غیبت به عنوان نواب امام (ع) و اطاعت از آنان در رتبه پس از پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) بر اساس آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» و روایات قرار گرفته است. افزون بر این، آخوند خراسانی این لایحه را تحلیل احکام حکومتی خود دانسته است، احکام حکومتی ایشان نیز همان گونه که به تحلیل آن پرداختیم، تجلی ولایت مطلقه فقیه است.

ج. تایید لایحه هیأت علمیه نجف

هیأت علمیه نجف اشرف، که از مبلغان و مروجان آخوند خراسانی و دیدگاه‌های او به شمار می‌آمدند، در آستانه انتخابات دوره سوم مجلس شورای ملی، لایحه‌ای مهم و با محتوای انتقادی از وضعیت موجود و تشویق مردم به شرکت در انتخابات و گزینش افراد شایسته نگاشتند که باتایید محتوای آن از سوی آخوند خراسانی، برای نشر به مطبوعات سپرده شد و به ایران نیز ارسال شد. در این لایحه مطالب بسیاری آمده است که به پاره‌ای از آنها، فهرست‌وار اشاره می‌شود:

۱. اشاره به اوضاع کشور از نظر سیاسی و اقتصادی پیش از نهضت مشروطه.
۲. فداکاری مردم برای رهایی از استبداد و برپایی نظام مشروطه.
۳. اشاره به کوتاهی مردم در انجام وظیفه و میدان داری و سلطه مستبدان گذشته بر مردم.
۴. تشویق به انتخاب و گزینش افراد شایسته (متدین، عاقل و کاردان) برای مجلس و کارهای دیگر.
۵. تحذیر از انزوا و گوشه‌گیری عقلا و دل‌سوزان کشور و بیان پیامدهای زیانبار آن.
۶. اشاره به تشکیل احزاب سیاسی و اختلاف آنها با یکدیگر و حرکت آنها در جهت خلاف مصلحت مردم و کشور.
۷. اشاره به فساد اداری و ناراحتی مردم از این وضعیت و درخواست اصلاح آن.
۸. انتقاد شدید از ترویج آزادیهای غیر شرعی در کشور و فراخوانی همگان، بویژه دولتیان به حفظ نوامیس شرع.

۹. رفتار نادرست بسیاری از مسؤولان کشور با مردم، به گونه‌ای که (قابطه اهالی آرزوی دوره منحوسه استبداد را دارند).

۱۰. دلسردی مردم از شرکت در انتخابات و گزینش نماینده.

۱۱. نقد رفتار مردم در سستی کردن در گزینش نمایندگان شایسته و بیان این که وضعیت نابسامان امروزه، از پیامدهای همان سستی‌هاست.

۱۲. تحذیر از بی تفاوتی مردم در رابطه با نهضت و نظام مشروطه و ضرورت گزینش نمایندگان شایسته.

۱۳. دعوت علما و وعاظ و ارباب جراید به روشن گری مردم و تشویق به دخالت و حضور آنان در مسائل سیاسی.

۱۴. مهم تر از همه اینها، در آغاز این لایحه، حکومت مشروطه «حکومت قدر مقدور» و بر اساس سلسله مراتب ولایت در روزگار غیبت: نیابت و ولایت عامه فقها، و در صورت عدم تمکن آنان واگذاری حکومت به عقلا و ارباب حل و عقد تحلیل و تفسیر شده است:

«بدیهی است که سلطنت استبداد منافی قواعد مذهب و با طریقه حقه اثنی عشریه منافر و در زمان غیبت امام، علیه السلام، و عدم تمکن نواب عام به طور وجوب کفایی بر قابطه مکلفین لازم است که امر راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلامی را به مشورت و صلاح بینی عقلا و ارباب حل و عقد، اداره کنند و ملت خویش را صیانت نمایند.

۱۱۴»

آخوند خراسانی پس از نگارش و تایید آن برای ارسال به ایران برای نشر چنین نوشت:

«مندرجات این لایحه شریفه هیأت علمیه را لازم است که عموم آقایان عظام علماء اعلام بلاد محروسه و قابطه وعاظ و ناطقین و اهل منبر و غیرهم در مجالس و مجامع عامه و به عموم ملت در تمام بلاد بفهمانند و در وظیفه مهمه حسن انتخاب که مفتاح تمام سعادات ملیه است کما ینبغی مراقبت و از سوء انتخاب که جلب تمام شرور و اساس تمام خرابی هاست پرهیز نمایند. ان شاء الله تعالی. الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی. «۱۱۵»

آخوند خراسانی، در بیانیه یاد شده، پس از آن که حکومت استبدادی را ناسازگار با مذهب شیعه می‌داند، حکومت را در روزگار غیبت از آن «نواب عام» دانسته است و در صورت عدم تمکن نواب عام نوبت به دیگران می‌رسد.

رفع شبهه

پس از به توپ بسته شدن مجلس اول و آغاز دوره استبداد صغیر، آخوند خراسانی و مازندرانی نامه‌ای در پاسخ به دو استفتاء اهالی همدان نوشته و ارسال کرده‌اند، در بخشی از این تلگراف آمده است:

«نظر به مصالح مکنونه، باید مطویات خاطر را لمصلحه الوقت کتمان کرد، و موجزا تکلیف عامه مسلمین را بیان می‌کنیم که موضوعات عرفیه و امور حسبیه در زمان غیبت به عقلای مسلمین و ثقات مومنین مفوض است و مصداق آن همان دار الشورای کبری بوده که به ظلم طغات و عصات جبرا منفصل شد امروز بر همه مسلمین، واجب عینی است که بذل جهد در تاسیس و اعاده دار الشورا بنمایند تکاهل و تمرد از آن به منزله فرار از جهاد واز کبائر است. ۱۱۶»

سخنان یادشده، ناظر به تکلیف فعلی مسلمانان و غیر مقدور بودن اعمال ولایت از سوی نواب عام است؛ اما با استناد به سخنان یاد شده، در نوشته‌ای آمده است: «آخوند خراسانی، به جای آن که امور حسبیه را در روزگار غیبت به فقها بسپارد آن را به «عقلای مسلمین و ثقات مومنین» سپرده است. بنا براین، آخوند به هیچ روی، به ولایت فقیه معتقد نیست. »

در پاسخ سخن یادشده چند نکته در خور یاد آوری است:

نخست آن که، در خود نامه و عبارتهای نقل شده قرائن و نشانه‌هایی وجود دارد که استفاده یاد شده را مخدوش می‌سازد به عنوان نمونه، عبارت:

«باید مطویات خاطر را لمصلحه الوقت کتمان کرد و موجزا تکلیف عامه مسلمین را بیان می‌کنیم. »

بیان‌گر آن است که آخوند و مازندرانی در نامه یاد شده، تعیین وظیفه فعلی را بیان می‌کنند و به مرحله نظری در این جا توجه نداشته‌اند.

آخوند خراسانی و مازندرانی، این نامه را در شرائطی نوشته‌اند که در پی باز گرداندن مجلس شورا بوده‌اند و در ضمن، شرائط برای تصدی امور سیاسی نیز، برای علما به عنوان نواب عام فراهم نبوده است. از این روی، در آن برهه، از بیان دیدگاه واقعی خود چشم پوشیده و تکلیف فعلی مسلمانان را بیان کرده‌اند؛ چرا که از نگاه آخوند خراسانی، در صورت فقدان فقیه (یا فقیهی نیست و یا امکان تصرف او وجود ندارد) نوبت به مومنین عادل می‌رسد. در این صورت است که تصرفات آنان مشروع است. این مطلبی است که آن را هم در کتابهای علمی خود و هم در بیانیها ابراز داشته است. ۱۱۷

دو دیگر، در خود همین نامه، به روشنی چنین حکومتی را غیر مشروع، ولی بهتر از حکومت استبدادی دانسته است:

«سلطنت غیر مشروعه دو قسم است، عادله، نظیر مشروطه که مباشر امور عامه عقلا و متدینین باشند و ظالمه و جابر است، مثل آن که حاکم مطلق یک نفر مطلق العنان و خود سر باشد.» ۱۱۸

افزون بر این، این نامه در تاریخ ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۶ ق نوشته شده است. اما بیانیه هیأت علمیه مورد تایید آخوند، در شعبان ۱۳۲۹ ق، تنها چند ماه مانده به رحلت ایشان نوشته شده است. آخوند خراسانی، در آن بیانیه، تصدی امور سیاسی را از سوی عدول مومنین در صورتی می‌داند که امکان تصدی نواب عام وجود نداشته باشد. شاهد بر این مطلب این است که ایشان به روشنی مصداق سخنان یاد شده را مجلس شورایی می‌داند که به وسیله تعیین هیأت نظار در حد امکان اعمال ولایت کرده و قانون گذاری آنان را مقید کرده است. بنا بر این، آخوند خراسانی و نائینی در این جا نیز دیدگاهی یکسان دارند. در بخش تقریظ آخوند خراسانی بر کتاب نائینی یاد آور شدیم که ایشان در فصل دوم، در مقام بیان رجحان حکومت مشروطه بر حکومت استبدادی، یاد آور شده که در حکومت استبدادی، سه نوع غصب وجود دارد و در مشروطه یک نوع غصب، و این نوع غصب نیز، با اذن و اجازه فقیه جامع الشرایط می‌تواند بر طرف و حکومت، مشروعیت پیدا کند.

رساله عملیه و حاشیه بر رساله‌های عملیه

یکی دیگر از راه‌های دستیابی به دید گاه آخوند خراسانی، درباره ولایت فقیه و قلمرو اختیارات آن، مراجعه به رساله عملیه ایشان و رساله‌هایی است که ایشان بر آن حاشیه زده است. آخوند دارای سه رساله عملیه و نیز بر بیش از ده رساله، حاشیه زده است. ۱۱۹ رساله‌های یاد شده پر است از ارجاع به حاکم شرع و فقیه جامع الشرایط. از فتوای ایشان در بابهای گوناگون فقه، می‌توان دریافت که اصل نیابت و ولایت عامه فقیه در نزد ایشان اصلی مفروغ عنه بوده است.

۱. حکم حاکم به رؤیت هلال: علامت دخول ماه رمضان یا غیر آن، دیدن هلال... شهادت عدلین است... و دیگر حکم حاکم است به ثبوت رؤیت هلال در نزد او... ۱۲۰

۲. مستحقان زکات: اول فقرا و مساکین، دوم کسانی که تعیین شده‌اند از جانب امام یا مجتهد برای گرفتن زکات و جمع و ضبط آن و...

در زکات فطره نیز می‌نویسد: فطره را به نزد فقیه جامع الشرایط که امین باشد، ببرند بهتر است. ۱۲۱

۳. خمس: خمس عبارت است از: پنج یک مال که باید داد، نصف آن به مجتهد جامع الشرایط یا وکیل او باید برسد یا به اذن او باید داد...

و در مساله دیگر می‌نویسد: هرگاه خمس مال را بر ذمه بگیرد و تصرف در مال کند، مرخص نیست مگر به اذن مجتهد. ۱۲۲

مساله ۸۱۵. هر گاه شخصی سهم امام را از خمس بی اذن مجتهد به سادات داد، دو باره باید بدهد به مجتهد، یا به اذن مجتهد علی الاحوط الاشهر.

۴. کتاب طلاق: زنی اگر شوهرش مفقود شد و نخواهد بنشیند، باید نزد حاکم شرع رود و آن چه حاکم شرع می‌فرماید چنین کند و اگر صبر نکرد و بی اذن حاکم شرع شوهر رفت... بعد شوهرش آمد عقد شوهر دومی باطل است. ۱۲۳

۵. مساله ۱۰۴۵. ولی طفل، پدر و جدّ و وصی و مجتهد و عدول مومنین‌اند و هر گاه به ترتیب مذکور ممکن نباشد، فاسقین به مصلحت طفل تصرف در مال او کنند، جایز است.

مساله ۱۰۸۰. هر گاه شخص به اذن مجتهد خرج طفلی کند و طفل فقیر است می‌تواند آن را به عوض رد مظالم حسابش کرد احتیاطاً با اذن مجتهد باشد. ۱۲۴

۶. کتاب حجر: چیزهایی که موجب حجر می‌شود صغر و جنون و سفه و... متحقق نمی‌شود حجر مفلس، مگر به اذن حاکم. ۱۲۵

۷. قرض: مساله هر گاه شخص مدیون است و دسترس به طلب کارش نیست، باید به اذن حاکم شرع به فقرا غیرسادات بدهد. علی الاحوط. ۱۲۶

۸. وصیت: مساله ۱۲۴۹. هر گاه شخص در مرض موت، مالی ببخشد یا بفروشد به اقل از قیمت آن، صحیح است و احوط مصالحه یا رجوع به حکم حاکم است، به نسبت آن چه مسامحه شده است.

مساله ۱۲۵۶. اگر بعد از وفات فاسق شود وصی، حاکم امینی قرار می‌دهد تا به اطلاع امین عمل به وصیت نماید. ۱۲۷

مساله ۱۲۶۴... هر گاه وصی بمیرد، اختیار با حاکم شرع است

ارث: هرکس بمیرد و هیچ وارثی نداشته باشد، ارث او به حاکم شرع می‌رسد از جانب امام(ع).

۹. حدود و تعزیرات: در کتاب حدود، پس از اشاره به روایتی که اجرای یک حد از حدود الهی را سودمندتر از باران چهل شبانه روز است چون سبب منع مردم از عمل نامشروع و باعث حفظ معاد و معاش خلق است. در تعزیر شرعی هم چنین است. حدود سی مساله را یادآور شده که مجری آنها حاکم شرع است. حد ارتداد، حد زنا، لواط، حد محارب، حد قذف، حد شراب خواری و در مواردی که احتیاج به تعزیر و یا حبس باشد، همه‌اش بر عهده حاکم شرع گذاشته شده است. ۱۲۸

۱۰. دیات و قصاص: حدود چهل مساله نیز در این باب آمده است که اجرای همه آنها بر عهده حاکم شرع گذاشته شده است. ۱۲۹

در عبارتهای یاد شده وظایف و اختیارات گوناگونی برای فقیه و حاکم شرعی بیان شده است. این مطلب نشان از آن دارد که اختیارات حاکم و فقیه، بسیار فراتر از فتوا، قضاء و حتی امور حسبه به معنای حداقل آن است. حاکم، حکم به رؤیت هلال می‌دهد، حدود و تعزیرات را بر پا می‌دارد، امور سفیهان، قاصران و موقوفات را بر عهده می‌گیرد. قبض فقیه قبض امام معصوم(ع) است. از این رو، اموالی که در زمان امام معصوم(ع) تصرف در آنها، شان مقام امامت بود در روزگار غیبت، زمام آن به دست حاکم و نایب عام امام است.

این مطالب، ویژه آخوند خراسانی نیست، بلکه دیگر بزرگانی که بر رساله عملیه شیخ حاشیه زده‌اند، همانند ایشان در مسائل ولایی، نظر داده‌اند. در حقیقت، عمل و فتوای علمای پیشین و علمای معاصر، در ابواب گوناگون فقه، بیان‌گر باور آنان به عموم نیابت است. بر همین اساس، صاحب جواهر می‌نویسد:

«کتابهای فقهی اصحاب، پر است از ارجاع به حاکم، یعنی نایب امام، در عصر غیبت. و می‌توان گفت که عدم فرق بین مناصب گوناگون امام و نیابت در همه آنها در نزد فقها مفروغ عنه بوده است.» ۱۳۰

سیره عملی آخوند خراسانی

برای دستیابی به دید گاه آخوند خراسانی، درباره ولایت فقیه و قلمرو اختیارات آن، افزون بر آثار علمی او، باید به سیره عملی‌اش نیز مراجعه کرد. با این مطالعه تاریخی می‌توان به دست آورد که وی تا چه حدودی در مسائل حکومتی دخالت و تصدی و سرپرستی چه اموری را در شعاع اختیارات خود یا دیگر فقها می‌دانسته است. آیا اختیارات خود را در افتاء و قضاء منحصر دیده و یا در صحنه‌های سیاسی اجتماعی نیز، قدم گذاشته است؟ در صورت ورود به این عرصه، حضور و تصدی خود را چگونه تحلیل می‌کرده است؟ مردم و دیگر عالمان این حضور را چگونه توجیه و تحلیل می‌کرده‌اند.

به اعتقاد نگارنده، آخوند خراسانی با رهبری مشروطه و صدور احکام حکومتی و ولایتی بسیار، در عرصه‌های گوناگون، ولایت مطلقه فقیه را به نمایش گذاشت. آخوند خراسانی، از پایگاه رهبری نهضت، فراتر از فتوای شرعی، احکام سیاسی و ولایتی فراوانی را صادر کرده است، احکامی که در فقه شیعه، به جز از سوی امام معصوم(ع) و یا نواب خاص و عام ایشان روا نیست. احکامی که در روزگار غیبت از شئون فقیه جامع الشرایط می‌باشد. این احکام به اندازه‌ای فراوان و گسترده و دارای ابعاد گوناگون است که نیازمند مقاله‌ای مفصل و جداگانه است. نویسنده چون در مقاله‌ای مستقل با عنوان: «تجلی ولایت مطلقه فقیه در سیره عملی آخوند خراسانی» به بخشی از این احکام و تحلیل و تفسیر آنها پرداخته است، در این جا به فهرست آن بسنده می‌کند:

۱. حکم به ارتداد صدر اعظم میرزا علی اصغر خان و اخراج او از حکومت.
۲. حکم به خلع ید از مسیو نوژ بلژیکی، حکم به حرمت معاملات موجب تقویت کفار و ضعف مسلمین.
۳. حکم جهاد بر همه مسلمانان به هنگام اشغال لیبی و ایران به وسیله ایتالیا و روس.
۴. حکم به سرنگونی حکومت محمد علی شاه.
۵. حکم به حرمت دادن مالیات به حکومت او.
۶. حکم به دفاع از مشروطیت.
۷. حکم به جای‌گزینی انجمن ولایتی تبریز به جای مجلس شورای ملی.
۸. حکم به حمایت و همراهی با آقای لاری.
۹. حکم به اخراج تقی زاده از مجلس و تبعید او از کشور.
۱۰. حکم به تجدید مجلس شورای ملی و

اینها فهرست بخشی کوچک از احکام حکومتی و ولایتی آخوند خراسانی است. این احکام، نشان‌گر اعتقاد و پای بندی او به ولایت مطلقه فقیه است. او، اگر چنین حقی برای خود قائل نبود، به هیچ روی به خود اجازه اعمال ولایت و صدور چنین احکامی را نمی‌داد.

به اعتراف یکی از کسانی که با همه توان بر آن است که آخوند خراسانی را منکر ولایت فقیه قلمداد کند (سیاست نامه آخوند خراسانی، مقدمه سیه و سه) در این باره توجه کنید:

«لوايح و تلگرافات، بی شک سیاسی‌ترین بخش آثار آخوند خراسانی است؛ چرا که علاوه بر مباحث فلسفه سیاسی و فتاوی کلی فقهی برای نخستین بار، اظهار نظر جزئی و مشخص درباره کلان‌ترین رخدادهای سیاسی و صدور حکم شرعی (در مقابل فتوا) در حوزه سیاست به عنوان «مقام روحانی شیعه را شاهد هستیم عنوانی که هرگز سابقه نداشت. بی شک آخوند خراسانی و دو همراهش حاجی محمد حسین طهرانی نجل میرزا خلیل و شیخ عبدالله مازندرانی، نخستین عالمان شیعی هستند که این همه حکم سیاسی صادر کرده‌اند. این میزان فعل و قول سیاسی، به جا مانده در هیچ یک از علمای پیشین سابقه ندارد.»

هر چند اصل سخن ایشان مخدوش است؛ چرا که می‌گوید: این کار بدون سابقه بوده و حال این که چنین نیست. پیش از ایشان نیز علما از نخستین روزهای غیبت، احکامی این چنین داشته‌اند. حکم ولایی استاد ایشان میرزای شیرازی بزرگ در نهضت تنباکو و غیر آن نمونه‌ای از این احکام پیش از ایشان بوده است. اما نویسنده در سخنان یاد شده، ناخواسته واقعیت مطلب را بیان کرده و به صدور احکام حکومتی فراوان با تعبیر: «حکم شرعی در برابر فتوا در کلان ترین رخدادهای سیاسی» از سوی آخوند خراسانی، اعتراف کرده است. جالب تر آن که در تحلیل این احکام، آن را منتسب به مقام روحانی شیعه کرده است. یعنی یاد آور شده که این احکام را کسانی می‌توانند صادر کنند که دارای این جایگاه باشند.

آخوند خراسانی خود نیز در تحلیل احکام حکومتی اش، احکامی که خود به تنهایی یا با دیگر مراجع نجف صادر کرده است، اشاره به مقام و جایگاه خود به عنوان: رهبر شیعیان جهان و یا: رئیس روحانی نهضت مشروطه، کرده است، در حالی که در هیچ انتخاباتی به این سمت بر گزیده نشده بود^{۱۳۱} در خور یاد آوری است که در پاره‌ای از نامه‌ها و تلگرافهای یاد شده، به روشنی بیان می‌کند، این احکام را با توجه به همان جایگاه خود صادر کرده است. ۱۳۲ در حقیقت، ایشان اعطای این منصب را نیز به استناد به مقبوله از سوی امامان معصوم دانسته؛ از این روی، پیروی از این احکام را واجب و مخالفت با آن را حرام و رد بر امام زمان (ع) دانسته است.^{۱۳۳}

مجتهد قزوینی و هیأت علمیه نجف اشرف نیز، در دو لایحه مستقل و جدا گانه سیره عملی و احکام حکومتی آخوند خراسانی را بر اساس اصل نیابت عامه تحلیل و تفسیر کرده‌اند که در همین مقاله آن را آوردیم.

تحلیلهای یاد شده نشان می‌دهد که آخوند خراسانی و دیگر عالمان دین در آن روزگار، از نیابت معصوم (ع) چه تلقی و برداشتی داشته‌اند. و ریشه پای بندی به ولایت فقیه تا کجا گسترش داشته است. این تحلیل‌ها بیان‌گران است که به جنبه‌های کاربردی و عینی ولایت فقیه در عرصه‌های گوناگون: اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... توجه داشته‌اند. لذا همه احکام حکومتی را واجب الطاعه و مخالفت با آن را مخالفت و رد بر امام زمان (ع) دانسته و مخالفان را در زمره لشگریان یزید بن معاویه شمرده‌اند.

اجازه به نمایندگان خود در امور سیاسی

در بحث سیره آخوند خراسانی، اجازه‌ها و احکامی که ایشان برای شماری از نمایندگان خود نوشته در خور دقت و درنگ است. آخوند خراسانی، در عراق، ایران، هند و قفقاز و... نمایندگانی داشته که به نمایندگی از ایشان، در کارهای سیاسی و ولایی دخالت می‌کرده‌اند. به عنوان نمونه، به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱. آقای بروجردی از آخوند خراسانی اجازه نامه، مفصلی دارد. این اجازه نامه به هنگام بازگشت ایشان به ایران، در حالی که ۳۸ سال داشته، نوشته شده است. در این اجازه نامه، پس از ستایش بسیار و اجازه حدیث و تایید اجتهاد مطلق ایشان، می‌نویسد:

«فله کل المناصب الثابتة للمجتهد المطلق من الافتاء والقضاء و غیرهما و یجب علی الناس اتباع حکمه و یحرم علیهم رده و نقضه فانه استخفاف بحکم الله تعالی علی ما هو مقتضی قول ابی عبد الله علیه السلام فی مقبولة عمر بن حنظله حیث قال: انظروا الی رجل منکم ممّن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فارضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل فانما بحکم الله استخف و علینا قد رد و الراد علینا الراد علی الله و هو فی حد الشرک بالله.» ۱۳۴

همه مناصبی که برای مجتهد جامع شرایط ثابت است، همانند ولایت بر فتوا، قضا و داوری و غیر آن، همه آن برای ایشان جایز است. و بر مردم پیروی از دستور و حکم ایشان واجب و رد و نقض حکم ایشان حرام است؛ زیرا رد حکم مجتهد، سبک شمردن حکم خداست. چنانکه مقتضای کلام امام صادق (ع) در روایت مقبولة عمر بن حنظله، است آن جا که می‌فرماید:

بنگرید به مردی از میان خودتان، از کسانی که حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما دقت کند و احکام ما را بشناسد. پس شما او را به عنوان داور بپذیرید و به حکم او راضی باشید که من او را بر شما حاکم قرار دادم پس هر گاه، که او موافق احکام ما حکم کند، اگر کسی حکم او را نپذیرد، حکم خدا را سبک شمرده است و رد بر ما کرده است و آن که بر ما رد نماید، رد بر خدا نموده است و این کار همچون شرک به خدای متعال است.

۲. سید عبد الوهاب صالح، رهبر مشروطه گیلان از شاگردان آخوند بود. وی به سال ۱۳۲۲ ق از نجف به گیلان آمد. آخوند خراسانی در نامه‌ای پس از سفارش مردم به استفاده از دانش او، نوشت:

«فلجنا به التصرف فی جمیع الامور الراجعه الی نواب الشرع الانور و لیس لاحد مزاحمته و التصرف فیما هو متصرف
فیه و المرجو من اخواننا المومنین اطاعته و امتثال اوامره و نواهیة فان قوله قولی و فعلی.» ۱۳۵

ایشان می‌توانند در همه اموری که مربوط به نواب شرع است، دخالت و تصرف کنند. هیچ کس حق مزاحمت با او
را در آن چه تصدی آن را بر عهده گرفته، ندارد. امیدوارم برادران ایمانی از او پیروی امرها و نهی‌ها او را اطاعت
کنند؛ چون گفتار او گفتار من و عمل من است.

آخوند خراسانی، با توجه به مقام ولایی خویش، به عبد الوهاب اجازه داده است در کارهایی که مربوط به نواب عام
است، دخالت نماید. افزون بر این، به عنوان یک حکم ولایی، گفتار و رفتار او را قول و فعل خود دانسته و پیروی از
او را بر مردم واجب دانسته است.

۳. آخوند، در برخی از اجازه‌های دیگر خود نیز، افزون بر اجازه افتاء و قضا اجازه، دخالت در مسائل سیاسی و
اجتماعی را صادر کرده است، به عنوان نمونه:

برای یکی از شاگردان فاضل و مبارز خود به نام سید عباس لاری، که پس از تحصیلات عالی در نجف می‌خواست
به زادگاه خود فارس برگردد و به انجام وظیفه بپردازد نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم، بحمد الله جناب نخبة العلماء العاملين و صفوة الفضلاء و سند المحصلين المجدين و سید
المجتهدین، السید السند و المولی المعتمد، آقای سید عباس سلمه الله به کمال صلاح و تقوی آراسته و به لباس زهد
و پرهیزگاری پیراسته و دارای جهات رشد و سداد است و بالغ مرتبه اجتهاد و قابل تصدی حسبیه و وظائف شرعیه
از فتوی فرمودن و حکومت و فصل خصومت نمودن و امرش مطاع و حکمش لازم الاتباع، ارجوا من الله بطول
بقائه، حرره الاحقر الجانی محمد کاظم خراسانی.» ۱۳۶

در اجازه فوق، آخوند افزون بر اجازه فتوا و قضاوت و دخالت در امور حسبیه در موارد کوچک به او اجازه حکم و
حکومت و ولایت سیاسی داده است. تا او بتواند با ملاحظه شرایط زمان و مکان، در حد امکان به مسائل حکومتی
که از اختیارات فقیه جامع شرایط است، بپردازد. واژه حکم و حکومت که در متن اجازه به کاررفته بیانگر این
مطلب است

۴. میرزا محمد، فرزند ایشان، معروف به آقا زاده نیز، افزون بر اجازه فصل خصومت و قضا که از دست پدر دریافت
داشت؛ به سال ۱۳۲۵ ق به نمایندگی از پدر به خراسان رفت و رهبری نهضت مشروطه را در خراسان برعهده
گرفت. و در اجرای احکام دین و مبارزه با استبداد و دفاع از استقلال کشور پیشتاز علمای بزرگ آن خطه بود. منزل
او، محل رفت و آمد مردم و رتق و فتق مسائل مهم مملکتی بود. ۱۳۷

۵. سید عبد الحسین لاری در منطقه فارس، به تشکیل حکومت اسلامی دست زد، با متجاوزان انگلیسی وارد نبرد شد و... آخوند خراسانی در همه این کارها مؤید او بود. شاگردان شیخ نقل کرده‌اند که نامه‌های بسیاری بین ایشان و آخوند رد و بدل شده است. ۱۳۸ آخوند خراسانی در یکی از نامه‌هایی که به مردم شیراز نوشت: پیروی از او را واجب و مخالفت با او را در حکم جنگ با امام زمان دانست. ۱۳۹

۶. حاج آقا نور الله، در منطقه اصفهان، آرمانهای سیاسی اسلام را با توجه به دستورهای و نظریات آخوند خراسانی، به اجرا در می‌آورد. او، در این منطقه، همانند یک حاکم مبسوط الید عمل می‌کرد، تا جایی که برخی او را شاه نورالله می‌گفتند. ۱۴۰

۷. سید محمد حسین رضوی، از علمای کاشان نیز، از آخوند خراسانی اجازه قضاوت و حکومت دریافت کرد. وی سالها در حوزه نجف تلمذ کرد و به جایگاه بالای علمی نائل آمد. آخوند خراسانی، افزون بر اجازه افتا و رجوع مردم به او، اجازه حکم و حکومت به او داد. و دستورهای او را دستورهای خود خواند. او پس از بازگشت به زادگاه خویش، افزون بر تبیین و تبلیغ دین، در حوزه اقتدار خود به اندازه امکان به اجرای شریعت پرداخت. در میان مردم داوری کرد و به اجرای حدود الهی پرداخت. در اجازه آخوند به وی چنین آمده است:

«فان وحید دهره و فرید عصره... من تلامذتی و کان مجتهدا جایز التقليد جامعا لشرایط الفتوی مقتبس منی و هو اجل ان یوصف. امره امری و حکمه حکمی.» ۱۴۱

وی از افراد نمونه روزگارش بوده و از شاگردان من، مجتهدی است که تقلید از او روا است و همه شرایط فتوی را داراست. وی، از من دانش آموخته و برتر از آن است که توصیف گردد. فرمان او فرمان من و حکم او حکم من است.

پس از پیروزی مشروطه نیز، عده بسیاری از پرورش یافتگان مکتب آخوند در مسائل گوناگون آموزشی، سیاسی و اجتماعی، تدریس در مدارس، قضاوت و دادرسی، عضویت انجمن‌های ایالتی و ولایتی، مجلس شورای ملی و دیگر کارها مشغول شدند. افرادی نیز مانند شهید مدرس از سوی ایشان به عنوان یکی از هیأت خمسه طراز اول منصوب و پس از آن که اجرای این اصل معلق ماند، چند دوره به عنوان نماینده مجلس مشغول خدمت به کشور و اسلام شد. و عاقبت نیز در راه خدمت به اسلام و مسلمانان و مبارزه با استعمار و استبداد شهادت رسید.

نقد و ارزیابی برخی از ادعاها

برخی از تلگراف‌ها از جمله تلگراف به محمد علی شاه و نیز پاسخ به نامه اهالی همدان به ظاهر بیان‌گر آن هستند که آخوند خراسانی ولایت فقیه را نپذیرفته است و حکومت را در روزگار غیبت از آن مردم می‌داند که در بخش الگوی حکومتی آخوند، به تجزیه و تحلیل آن خواهیم پرداخت در این جا به چند شبهه مرتبط با بحث اشاره‌ای خواهیم داشت.

۱. تفسیر و تحلیل اصل دوم متمم قانون اساسی

یکی از نویسندگان با استناد به نامه آخوند خراسانی و مازندرانی به مجلس شورای ملی، (در تاریخ سوم جمادی الاول ۱۳۲۸ ق) درباره بیست نفر از فقها به مجلس، جهت اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی، ۱۴۲ نظر می‌دهد:

«در این نامه، سه حوزه: سیاسی، مالی و قضایی از یکدیگر تفکیک شده و فقهای هیأت نظار، تنها در بخش سیاسی حق دخالت دارند؛ آن هم تنها به این صورت که رعایت انطباق قوانین سیاسیه مملکت بر شریعات را بنمایند. اما حوزه‌های دیگر، خارج از کار فقهای ناظر می‌باشد.» ۱۴۳

تا این جا ما نیز با نویسنده یاد شده موافقیم. آخوند خراسانی با نامه یاد شده قلمرو کاری هیأت نظار را معین کرده است. اما با تحلیل و تفسیر ایشان از نامه که می‌نویسد: این نامه بیان‌گر آن است که ولایت فقها از نظر آخوند عمومیت ندارد و تنها به یکی از حوزه‌های عمومی، آن هم تطبیق قوانین سیاسی کشور بر شرع است، موافق نیستیم؛ چرا که مسأله ولایت فقیه و مسأله اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی، دو موضوع جدای از یکدیگرند، اصل دوم، مربوط به نظارت بر مصوبات مجلس شورای ملی است تا قانونی خلاف شریعت از مجلس نگذرد. بنابر این، از تبیین قلمرو وظایف آنان نمی‌توان به دیدگاه ایشان در قلمرو ولایت فقیه رسید.

افزون بر این، در همین نامه آخوند خراسانی و مازندرانی از ولایت قضایی فقیه و بالاتر از ولایت بر اجرای حدود، قصاص و غیر آن سخن به میان آمده و آن را وظیفه فقها شمرده است:

«قوانین راجعه به مواد قضائیه و فصل خصومات و قصاص و حدود و غیر ذلک از آن چه صدور حکم در آنها وظیفه خاصه حکام شرع انور است، و از برای هیأت معظمه دولت جز ارجاع به مجتهدین عادل نافذ الحکومه و اجرا حکم صادر کائنا ما کان مداخله و تصرفی نیست.» ۱۴۴

و دخالت نکردن مجلس، دولت و هیأت نظار را در این حوزه خواستار شده است. بنا بر این، از تفکیک وظایف در مرحله عمل که برای نظم و ساماندهی کارها صورت می‌گیرد، نمی‌توان محدودیت دیدگاه ایشان را در قلمرو ولایت فقیه به دست آورد. به هر حال، این نامه که به سال ۱۳۲۸ ق صادر شده است، پاسخ دیگری است به کسانی که

مدعی‌اند، آخوند خراسانی به «نفی مطلق ولایت فقیه» اعتقاد دارد؛ چرا که در این نامه ولایت بر قانون گذاری و ولایت بر قضا و افزون بر آن ولایت بر اجرای حدود و قصاص و غیر آن، پذیرفته شده است.

۲. نوپیدایی ولایت فقیه

برخی از نویسندگان دگر اندیش مدعیات و ذهنیات خود را به نام آخوند خراسانی قالب زده و به عنوان دیدگاه‌های او نشر کرده‌اند. به عنوان نمونه در مقوله مورد بحث به این بسنده نکرده که او را منکر ولایت فقیه بدانند، بلکه نوظهور بودن و حتی بدعت بودن، آن را به ایشان نسبت داده‌اند. بر خلاف ادعای این افراد، با اندک نگاهی به فقه شیعه می‌یابیم که مسأله عامه و ولایت مطلقه فقیه به معنای درست آن، هرگز بحثی نو ظهور و فاقد پیشینه در تاریخ فقه شیعه نبوده است. پیشینه تاریخی این بحث، نه تنها در روزگار غیبت که در دوره حضور معصوم(ع) نیز قابل مشاهده است. امامان معصوم(ع) که در مراکزی چون مدینه حضور داشتند، برای پاسخ گویی به نیاز علمی و سیاسی پیروان خویش، که با توجه به شرایط سخت تقیه، بعد مسافت و دیگر مشکلات قادر نبودند به گونه‌ای مستقیم به امام خویش مراجعه کنند، پس از تربیت و آماده سازی شاگردان، آنان را به طرق مختلف به مردم معرفی کردند. این عمل، خود نوعی ایجاد ولایت برای فقها و راویان حدیث بود که با نصب خاص و با اشراف امامان(ع) صورت می‌گرفت و در روزگار غیبت نیز، تداوم یافت. بدهت ولایت عامه و مطلقه فقیه در روزگار غیبت، به گونه‌ای بوده است که بسیاری از اعلام و فقهای بزرگ شیعه، بر آن ادعای اتفاق و اجماع کرده‌اند. و ما در جای دیگر، به شرح، به این مسأله پرداخته ایم. افزون بر این، در نقد ادعای یادشده (انکار مطلق ولایت برای فقیه و نو ظهور بودن آن) چند نکته در خور یاد آوری است:

نکته اول، این ادعا به دلیل تناقض گویی مدعیان از همان مرحله نخست مخدوش است. یکی از مدعیان در پاره‌ای از سخنرانیهای خود اعتراف کرده که: آخوند خراسانی بر حق قضاوت برای فقها تاکید کرده است.

با توجه به این که ولایت در قضا، بخشی از شؤون ولایت فقیه است، در این صورت، نمی‌توان آخوند خراسانی را، حتی بنا بر نظر خود این مدعی، منکر مطلق ولایت فقیه معرفی کرد. افزون بر این، ما با توجه به تقریرات القضا و دیگر نوشته‌های ایشان ثابت کردیم که ایشان معتقد به ولایت عامه فقیه بوده است.

نکته دوم، ارائه تفسیری نادرست از ولایت مطلقه. او ولایت مطلقه را به معنای: ولایت تصرف در جان و مال مردم، فراتر از احکام اولی و ثانوی شرعی و جواز انجام هر آن چه ولی مطلق مصلحت بداند و لو ترک واجب و حرام دانسته است. ۱۴۵ وی این برداشت سطحی و نادرست را از بخشی از نامه ایشان استفاده کرده است:

«حالا با اغماض از سر گذشت گذشته، اولاً محض حفظ احکام الهیه عز اسمہ و ضروریات دینیه از دسیسه و تغیر مغرضین و مبدعین، لازم است این معنی را به لسان واضحی که هر کس بفهمد اظهار داریم که مشروطیت دولت عبارت اخیری از تحدید استیلا و قصر تصرف مذکور به هر درجه که ممکن و به هر عنوان که مقدور باشد، از اظهار ضروریات دین اسلام، و منکر اصول وجوبش کائناً ما کان در عداد منکر سایر ضروریات دینیه محسوب است، و فعال ما یشاء و مطلق الاختیار بودن غیر معصوم را هر کس از احکام دین شمارد لا اقل مبدع خواهد بود.» ۱۴۶

نویسنده سیاست نامه آخوند خراسانی، از عبارت یاد شده نتیجه می‌گیرد: که آخوند خراسانی ولایت مطلقه بشری را، مطلقاً مردود دانسته و هر نوع ولایت انسانی را مقیده ارزیابی می‌کند. و نیز مدعی می‌شود که ایشان اعتقاد به ولایت مطلقه غیر معصوم را، چه فقیه و چه غیر فقیه بدعت می‌داند. ۱۴۷ و یا در سخنان خود در همایش بزرگداشت مشروطیت می‌گوید:

«خراسانی بر خلاف امام ولایت مطلقه را نه تنها برای فقها باور نداشت که آن را برای پیامبر و ائمه نیز نمی‌پذیرد او ولایت مطلقه را فقط مخصوص ذات حق می‌دانست.» ۱۴۸

در پاسخ مغالطه یاد شده باید گفت: نخست آن که، نامه یاد شده درباره مقصود از مشروطیت و نفی حکومت استبدادی است. فرازهای یاد شده نیز ناظر به حکومت مطلقه استبدادی است. نه ولایت فقیه.

دو دیگر، فعال مایشاء بودن و مطلق الاختیار بودن به معنای یاد شده که این فرد ولایت مطلقه را به آن تفسیر کرده، برای هیچ کس وجود ندارد. ولایت مطلقه به معنای یاد شده، به طور قطع درست نیست. اما واقعیت این است که هیچ فقیهی تا به حال چنین بر داشتی از ولایت عامه و یا ولایت مطلقه فقیه نداشته است. در اساس به اعتقاد مذهب امامیه ادعا و اثبات چنین اطلاقی در ولایت، حتی برای ذات ربوبی نیز مشروع نیست؛ چرا که خداوند نیز، هر گز به گزاف و بدون ضابطه و معیار بر بندگانش اعمال ولایت و حاکمیت نمی‌کند. از باب نمونه، امام خمینی با اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه به صراحت می‌گفت:

«آن چه در اسلام حکومت می‌کند عدالت و فقاہت است و به تعبیر دیگر حاکم و ولی مردم در اسلام قانون الهی است نه شخص خاص. زیرا شخص فقیه، تافته‌ای جدا بافته از مردم نیست. او نیز همانند مردم موظف به رعایت احکام و قوانین الهی است.» ۱۴۹

و نیز تصریح می‌کند که:

«حکومت اسلامی نه استبدادی، نه حکومت مطلقه، بلکه مشروطه است... مشروطه به این معنی که حکومت گران در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است.» ۱۵۰

بنابراین، ولایت فقیه در اعمال خود فعال مایشاء نیست، بلکه باید به احکام اسلامی پای‌بند باشد. افزون بر این، باید مصلحت اسلام و مسلمانان را در همه حرکت‌های خود رعایت کند و اگر به غیر این شیوه عمل کند، به گفته امام خمینی از ولایت ساقط است. پیش داشتن حکمی بر احکام اولیه یا ثانویه، در برخی جاها بر اساس معیار تزام صورت می‌گیرد و نه از باب این که ولی فقیه، نسبت به احکام الهی ولایت مطلقه دارد، چنانکه مدعی یاد شده پنداشته است. و نیز پیش داشتن حکم حکومتی بر حکم اولی شرعی، به معنای ترک واجب و حرام و تعطیل کلی و یا نسخ آن نیست، چنانکه مدعی پنداشته و یا وانمود کرده است، بلکه دستور به توقف موقت اجرای آن به سبب تزام با یک حکم شرعی اهم است و این حق را شرع و عقل به حاکم اسلامی داده است. پیامبر و ائمه معصومین(ع) و همچنین در روزگار غیبت، فقهای بزرگوار شیعه، بارها از این حق استفاده کرده‌اند. ۱۵۱ اطلاق در ولایت مطلقه فقیه، در برابر تقیید آن به قضاو یا امور حسبیه و امثال آن است ولایت عامه و ولایت مطلقه فقیه از نظر مفهومی تفاوتی ندارند. ولایت مطلقه فقیه، یعنی فقیه حاکم، در اداره همه امور کشور، حق دخالت و تصمیم‌گیری دارد. ۱۵۲

نکته سوم. افزون بر این، ولایت به فقاهاست مقید شده و این خود باعث تقیید ولایت در چهار چوب مقتضیات فقه و شریعت است.

نکته چهارم. ولایت مطلقه، به معنای دخالت در زندگی خصوصی مردم نیست؛ چنانکه مدعی یاد شده و شماری دیگر پنداشته‌اند. نه تنها امام خمینی که هیچ فقهی از چنین ولایتی برای فقیه سخن نگفته است. طرح چنین معنایی از ولایت مطلقه، شاید بدین سبب بوده که برخی از فقیهان چنین ولایتی را برای پیامبر و ائمه(ع) قائل بوده‌اند. هر چند بسیاری از فقها، از جمله آخوند خراسانی، سید محمد آل بحر العلوم، صاحب بلغه الفقیه و شهید مصطفی خمینی، ۱۵۳ چنین ولایتی را حتی برای پیامبر و امام نپذیرفته‌اند. و حتی کسانی که چنین ولایتی را برای امام پذیرفته‌اند، به روشنی گفته‌اند که آنان از این ولایت خود استفاده نکرده‌اند. ۱۵۴ حضرت امام، در این باره بر این نظر است که:

«اگر ائمه معصومین بر طلاق همسر مرد و یا فروش اموال وی ولایت داشته باشند، هر چند که ولایت عامه اقتضا کند، چنین ولایت و اختیاری برای فقیه ثابت نیست و ادله ولایت فقیه، از اثبات چنین ولایتی برای فقیه قاصر است. ۱۵۵»

بر فرض ادعای مدعی را بپذیریم، این ادعا، یک پیامد منفی و مهم دارد و آن این که آخوند خراسانی از بدعت‌گذارانی چون: نائینی، هیأت علمیه نجف، مجتهد قزوینی، نه تنها حمایت کرده که توصیه به تعلیم و تعلم سخنان

آنان کرده و به صراحت لایحه‌های آنان را تحلیل و تفسیر احکام خود دانسته است؟ آیا چنین نسبت ناروایی را می‌توان به آخوند داد.

۳. نسبت‌های نادرست دیگر به آخوند خراسانی

در مقاله‌ای با عنوان: «اندیشه سیاسی آخوند خراسانی» پس از ترسیم چهره‌ای سکولار از آخوند خراسانی، نسبت‌های نادرست فراوانی به ایشان داده شده است. از جمله در این مقاله آمده است: یکی از دلیلهای آخوند خراسانی برانکار ولایت فقیه این است که:

«از این نظریه (ولایت فقیه) مبسوط الید بودن فقیه در دائر کردن حکومت به دست می‌آید و چون همواره بیش از یک فقیه عادل داریم، مداخله آنان در امور موجب هرج و مرج می‌شود و شارع هیچ گاه حکم به هرج و مرج نمی‌دهد.»

۱۵۶ نخست آن که، آخوند منکر ولایت فقیه نیست، بلکه مثبت آن است همان گونه که به تفصیل آوردیم.

دو دیگر، در نوشته‌های علمی و نیز در اعلامیه‌های ایشان، چنین مطلبی وجود ندارد. نویسنده سخن یاد شده را از کتابهای دیگر گرفته و به آخوند نسبت داده است.

سه دیگر، نویسنده مقاله یاد شده و دیگر نویسندگانی که این شبهه را طرح کرده‌اند از این نکته غفلت کرده‌اند که فقاہت یکی از شرایط اساسی حاکم در حکومت اسلامی است؛ اما هرگز، به عنوان علت تامه مطرح نبوده است، تا فقاہت لازمه جدایی ناپذیر از ولایت باشد که در نتیجه هر فقیه‌ی بالفعل، دارای مقام ولایت باشد. بنابراین، در نظام اسلامی، هرگز برخورد و تراحم ولایتها به وجود نمی‌آید، و به شمار فقیهان، حاکم سیاسی نخواهیم داشت. و مشکلی به نام نابسامانی و هرج و مرج پیش نخواهد آمد.

در مقاله یاد شده، به عنوان یکی دیگر از دلیلهای آخوند آمده است:

«فقیه عادل، همچون پیامبر و امامان(ع) نیست و سپردن جان و مال مردم به دست فردی جایز الخطاء، نکته‌ای نیست که شارع به آن رضایت دهد.»

۱۵۷ نخست آن که، این مطلب نیز، در نوشته‌های آخوند خراسانی موجود نیست.

دو دیگر، لازمه چنین سخنی، انکار ضرورت حکومت، و یا ترجیح حکومت فردی که اشتباه آن بیش تر است، بر فقیه جامع الشرایط است.

سه دیگر، این تفاوت، تاثیری در حجیت نظر شرعی فقیه و ضرورت اطاعت پذیری مومنین ندارد؛ یعنی فتوای فقیه، همچون قول معصوم حجت است؛ زیرا حجیت این فتوا، مستند به همان حجیت قول معصوم است.

وی نسبتهای نادرست دیگری به آخوند خراسانی داده است که بحثهای پیشین پاسخ گوی این نسبتهای نادرست است و لذا نیازی به طرح و پاسخ مجدد آنها نیست.

۴. دخالت و عدم دخالت فقه در اداره جامعه

و نیز همان نویسنده، با ادعای انکار ولایت عامه فقیه از سوی آخوند، به نتیجه عجیب زیر می‌رسد:

«لازمه نفی ولایت عامه فقیه، پذیرش عدم لزوم فقه در اداره جامعه است.»

۱۵۸ نتیجه‌ای که نویسنده در این جا گرفته، صد درصد مخالف آن چیزی است که آخوند خراسانی در نوشته‌ها و تلگرافهای خود آورده است. به عنوان نمونه ایشان در تقریظی که بر کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله نائینی نگاشته، بر این نکته تاکید کرده که: اصول مشروطه از شریعت گرفته شده و دستور می‌دهد که عالمان دین، به تفسیر این مسأله بپردازند. افزون بر این در مشروطه دوم، پس از گشایش مجلس، ضمن تبریک و حمایت از لزوم اجرای قوانین محکمه دین سخن می‌گوید. ۱۵۹ و همزمان نامه‌ای به علمای تهران نگاشته و از آنان در جهت مراقبت بر این که قانون اساسی مطابق موازین شرعیه باشد، تقدیر کرده است. ۱۶۰ همچنین پس از تاسیس نظام مشروطه، در نامه‌هایی بر ضرورت تدوین قوانین بر مبنای شریعت تاکید کرده است از جمله در تدوین قوانین کشور برابر شریعت، در نامه‌ای به ناصر الملک می‌نویسد:

«در خصوص ترتیب قانون عدلیه مراقبت کامله لازم است که بعون الله تعالی، از روی واقع و حقیقت مظهر عدل و ناجی ظلم و بر طبق شریعت مقدسه تاسیس شود. مقام قضاوت شرعیه که منصب الهی، عز اسمه است، مطابق اصول مذهب جعفری کاملاً محفوظ و نفوذ و احکام صادره از حکام شرع انور - کما هو حق - رعایت خواهند فرمود.»

۱۶۱ آخوند خراسانی و مازندرانی، از هر فرصتی بر مقید بودن حکومت مشروطه به قوانین شرع و تدوین آن سازگار با فقه و شریعت اسلامی تاکید می‌کردند. و به عالمان دین و وعاظ سفارش می‌کردند که این نکته را به آگاهی مردم مسلمان ایران برسانند:

«تمام ایام خصوص ایام و لیالی متبرکه شعبان و رمضان، به ملت ایران بفهمانید که غرض ما از این همه زحمت، ترفیه حال رعیت، رفع ظلم از آنان و... اجرای احکام الهیه، عز اسمہ، امر به معروف و نهی از منکر و غیرها از قوانین اسلامیہ نافعہ للقوم بوده است... حقیقت مشروطیت ایران و آزادی، عبارت از عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطبقه بر احکام خاصه و عامه مستفاد از مذهب و مبتنی بر اجرای احکام الهیه و حفظ نوامیس شرعیه و ملیه و منع از منکرات اسلامیہ... و صیانت از حوزه مسلمین می‌باشد.»

۱۶۲ افزون بر همه اینها، حمایت آخوند از اصل دوم متمم قانون اساسی و تعیین فقهای نظارت بر مصوبات مجلس، بیانگر ضرورت دخالت فقه در حکومت است.

نتیجه گیری

با توجه به آن چه آوردیم روشن شد که: آخوند خراسانی در اندیشه و عمل، ولایت مطلقه فقیه را پذیرفته و بر اساس آن احکام ولایی و حکومتی بسیاری صادر کرده است.

ایشان در حاشیه بر مکاسب، هر چند در دلالت اخبار خدشه کرده است؛ اما در همان جا از راه حسبه و دلیل عقلی قدر متیقن ولایت فقیه را اثبات کرده است و در کتاب تقریرات القضاء، از راه روایات، بویژه مقبوله عمر بن حنظله به اثبات ولایت فقیه پرداخته است. در برخی از احکام سیاسی خود نیز، به مقبوله استناد کرده است. افزون بر این، تایید خاص او از تنبیه الامه و تنزیه المله و همچنین تایید دو، لایحه هیأت علمیه نجف اشرف و مجتهد قزوینی و تصریح به این که گفته‌های آن دو لایحه شرح احکام سیاسی ماست، بیانگر آن است که ایشان به ولایت مطلقه فقیه اعتقاد کامل داشته است.

برخی از تلگرافها و گزارشها را مدعیان برای مخالفت آخوند با ولایت عامه فقیه نقل کرده بودند که با تحلیل آنها، با توجه به اسناد و شواهد نشان دادیم که از جهت سندی و محتوایی اشکال دارند.

مراجع

منابع

۱. ارشاد الطالب الى التعليق على المكاسب، تبریزی، میرزا جواد آقا، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۹ش.
۲. اسناد روحانیت و مجلس، حائری، عبدالحسین، ج ۱ (تاریخ مشروطیت به روایت اسناد کتابخانه مجلس)، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چ اول، ۱۳۷۴ش.
۳. اصول مظفر، مظفر، محمد رضا، مطبعه دار النعمان، نجف، ۱۳۸۶ ق و قم، انتشارات معارف اسلامی، ۱۳۸۶ق.
۴. التنقیح فی شرح عروه الوثقی، موسوی خوئی، تقریرات میرزا علی تبریزی، قم، دار الهادی، چ سوم، ۱۴۱۰ ق. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم، اسماعیلیان، بی تا.
۵. الکافی، کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، مصحح: علی اکبر غفاری، لبنان، بیروت، دار صعب، دار التعارف، چاپ سوم ۱۴۰۱ق.
۶. المقنعه، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، چ دوم، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۷. المكاسب المحرمه، خمینی، روح الله، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۸. المكاسب المحرمه، خمینی، روح الله، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۹. المكاسب و البیع، آملی، محمد تقی، تقریرات درس میرزای نائینی، دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۰. المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، سید محمد حسین، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۳ق.
۱۱. التذیل فی تمیز الصحابه من العلیل، رضوی کاشانی، محمد حسین، مطبعه شرکه طبع الکتاب، بی تا.
۱۲. اندیشه سیاسی آخوند خراسانی، توکلیان، جلال، مجله کیان، ش ۴۲.
۱۳. اندیشه سیاسی خراسانی، کدیور، محسن، مجله آفتاب، ش ۳۱.
۱۴. اندیشه‌های سیاسی محقق نراقی، مزینانی، محمد صادق، قم، دبیر خانه مجلس خبرگان، ۱۳۸۰ش.
۱۵. بختیارها، قاجاریه، شهر کرد، میرزایی، غلامرضا، تهران، انتشارات ایل، ۱۳۷۳ش.
۱۶. برگی از تاریخ معاصر، آقا نجفی قوچانی، حیات الاسلام فی احوال آیه الملك العلم، به تصحیح ر. ع. شاکری، تهران، هفت، ۱۳۷۸ش.

۱۷. بلغه الفقيه، آل بحر العلوم، سید محمد تقی، تهران، مکتبه الصدوق، چ چهارم.
۱۸. پیشینه نظریه ولایت فقیه، جعفر پیشه فرد، مصطفی، دبیر خانه مجلس خبرگان رهبری، چ اول، ۱۳۸۰ش.
۱۹. تحقیق حاج آقا مجتبی عراقی، حلی، احمد بن محمد بن فهد حلی، قم، موسسه نشر اسلامی ف ۱۴۱۲ق.
۲۰. تقریرات القضا، آخوند خراسانی، محمد کاظم، مندرج در سیاست نامه خراسانی (قطعات سیاسی در آثار آخوند ملا محمد کاظم خراسانی) تهران، کویر، ۱۳۸۵ش.
۲۱. تکمله التبصره، آخوند خراسانی، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۲۸.
۲۲. تنبیه الامة و تنزیه الملّه، نائینی، محمدحسین، یا حکومت از نظر اسلام، با پاورقی سید طالقانی، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۴ش.
۲۳. جامع الشتات، قمی، میرزا ابوالقاسم، تصحیح مرتضی رضوی، تهران، چ اول، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۱ش.
۲۴. جواهر الکلام، نجفی، محمد حسن، بیروت، لبنان، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۹۸۱م.
۲۵. حاشیه کتاب المکاسب، آخوند خراسانی، محمد کاظم، با تعلیق و تصحیح سید مهدی شمس الدین، تهران، وزارت ارشاد اسلامی چ اول، ۱۴۰۶ق.
۲۶. حاشیه کتاب المکاسب، غروی اصفهانی، محمد حسین، قم، منشورات مجمع الذخائر الاسلامیه، چ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۷. حاشیه کتاب المکاسب، خراسانی، محمدکاظم، به کوشش سید مهدی شمس الدین، ج اول، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۲۸. حبل المتین کلکته، مؤید الاسلام، سال ۱۷ شماره ۱، ۱۳۲۷ش.
۲۹. حبل المتین کلکته، مؤید الاسلام، سال ۱۶ شماره ۳۹ و ۴۳، و ۴۴ سال ۱۳۲۷ق.
۳۰. حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران، نجفی، موسی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه معاصر و موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۱ش.
۳۱. روزنامه مجلس، طباطبائی، سال دوم، شماره ۹۳، ۱۳۲۵.

۳۲. روزنامه مجلس، طباطبایی، سال سوم شماره ۲۸، ذی حجه ۱۳۲۵ق.
۳۳. روزنامه نجف، حاج حسین، حاج محمد، سال دوم شماره ۳۴، ۱۳۲۹ش.
۳۴. سیاست نامه خراسانی کدیور، محسن، (قطعات سیاسی در آثار آخوند ملا محمدکاظم خراسانی)، تهران، کویر، ۱۳۸۵ش.
۳۵. شرایع الاسلام، حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن (محقق حلی) دار الاضواء بیروت، چ دوم، ۱۴۰۳ق.
۳۶. شعراء الغری، الخاقانی، علی، ج ۱۰ چ دوم، قم، مکتبه آیة الله المرعشی، ۱۴۰۸ق.
۳۷. صراط النجاه، شیخ انصاری، رساله عملیه شیخ اعظم انصاری، با حواشی هفت تن از علمای بزرگ، کنگره جهانی بزرگداشت دویستمین سالگرد تولد شیخ اعظم انصاری، چ اول، ۱۳۷۳ ش
۳۸. عوائد الایام، نراقی، احمد، تحقیق مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چ اول، ۱۳۷۵ش.
۳۹. کتاب البیع، خمینی، روح الله، اسماعیلیان، ۱۳۶۲ش
۴۰. کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، حلی، ابن ادریس، ۳ جلد، قم، تصحیح و نشر دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ق
۴۱. کتاب القضاء، شیخ انصاری، الامانه العامه للمؤتمر العالمی بمناسبه الذکری المئویه الثانيه لمیلاد الشیخ الاعظم الانصاری، چ اول، قم، ۱۳۷۳ش.
۴۲. کتاب المکاسب، شیخ انصاری، مرتضی، تبریز، چ دوم، ۱۳۷۵ ق. چاپ خشتی.
۴۳. کشف اللثام من قواعد الاحکام، فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی، موسسه نشر اسلامی، چ اول، ۱۴۰۴ق
۴۴. مبانی فقهی مشروطه خواهی از دیدگاه آخوند خراسانی، فیرحی، داود، مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران، بزرگداشت آیت الله محمد کاظم خراسانی، به کوشش ستاد بزرگداشت یکصدمین سالگرد نهضت مشروطیت، تهران، دانشگاه تهران و موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴ش.
- ۱۷۳.

۴۵. مجمع الفائده و البرهان، اردبیلی، شیخ احمد، تحقیق حاج آقا مجتبی عراقی، علی پناه اشتهااردی و حاج آقا حسین یزدی، چ اول، ۱۴۱۴ ق.
۴۶. محاسن الاخلاق، معصومی گراشی، سید عباس، بی جا، ۱۳۹۷ ق.
۴۷. مستمسک العروه الوثقی، حکیم، سید محسن، قم، کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۴۸. مستند العروه الوثقی، موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، کتاب الصوم، سید مرتضی بروجردی، بی تا، بی نا.
۴۹. معجم مقاییس اللغة، فارس بن زکریا، ابوالحسین احمد، قم، ۱۴۰۲ ق
۵۰. منهاج الصالحین، موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، قم، مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
۵۱. نظریه‌های دولت در فقه شیعه، کدیور، محسن، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.
۵۲. نقش گیلان در مشروطه ایران، تدین، عطاء الله، تهران، فروغی.
۵۳. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، حر عاملی، شیخ محمد بن حسن، تحقیق عبد الرحیم ربانی شیرازی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چ پنجم، ۱۴۰۳ق.
۵۴. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، حر عاملی، شیخ محمد بن حسن، قم، موسسه ی آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹.
۵۵. ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی و قرائت‌های گوناگون، مزینانی، محمد صادق، مجله حوزه ش ۸۵ ج ۸۶.
۵۶. ولایت فقیه، خمینی، روح الله، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ش.
۵۷. ولایت فقیه زیر بنای فکری مشروطه مشروع، آیت اللهی، سید محمد تقی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳ش.
۵۸. ولایه الفقیه فی مدرسه شیخنا الاعظم العلامه الانصاری، مکارم شیرازی، ناصر، ، الامانه العامه للمؤتمر العالمی بمناسبه الذکری المئویه الثانيه لمیلاد الشیخ الاعظم الانصاری، چ اول، قم، ۱۳۷۳ش.
۵۹. هجوم روس و اقدامات روسای روحانی برای حفظ ایران، نظام الدین زاده، سیدحسن، به کوشش نصر الله صالحی، نشر و پژوهش شیرازه، تهران، ۱۳۷۷ش.

پی‌نوشتها:

۱. بسیاری از فقها، از جمله محقق همدانی، آیت الله شیخ محمد تقی آملی، ولایت مطلقه را در بحث‌های خود به کار برده‌اند. مصباح الفقیه، کتاب الخمس/۱۶۱؛ مصباح الهدی، شیخ محمد تقی آملی، ج ۱۰/۳۷۲ (عده‌ای دیگر از فقها در ارائه این مفهوم از واژه ولایت عامه استفاده کرده‌اند. و مقصودشان ولایتی است که به افتا و قضا اختصاص ندارد. (شرح تبصره المتعلمین، آقا ضیاء الدین عراقی ج ۵ / ۴۰) (و برخی با مترادف بودن دو تعبیر: ولایت مطلقه فقیه و ولایت عامه در کنار هم و به جای یکدیگر به کار برده‌اند. (مصباح الهدی، ج ۱۰ / ۳۷۲ و ۳۷۳؛ جواهر الکلام، ج ۱۵ / ۴۲۱ و ج ۲۱ / ۱۴، ۳۱۲، ۳۹۵؛ القضا والشهادات، شیخ انصاری / ۴۸؛ المکاسب و البیع، محمد تقی آملی، ج ۲ / ۳۳۵.

۲. ر. ک: مجله حوزه شماره ۸۵-۸۶، مقاله ولایت مطلقه فقیه از دید گاه امام خمینی و قرائت‌های گوناگون، از نویسنده، ۱۵/ به بعد.

۳. المقنعه / ۶۷۵ ر. ک: در این باره پیشینه نظریه ولایت فقیه، مصطفی جعفر پیشه / ۷۰-۵۳.

۴. رسائل، محقق کرکی، ج ۱ / ۱۴۳-۱۴۲ و ص ۲۷۰

۵. جواهر الکلام، ج ۲۱ / ۳۹۶-۳۹۷

۶. مجله حوزه، شماره ۸۵-۸۶، ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی و قرائت‌های گوناگون، از نویسنده، / ۲۰ - ۲۵.

۷. کتاب المکاسب / ۱۵۳.

۸. احزاب، آیه ۶.

۹. احزاب، آیه ۳۶.

۱۰. نور، آیه ۶۳.

۱۱. نساء، آیه ۵۹.

۱۲. مائده، آیه ۵۵.

۱۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷ / ۵۵۱.

۱۴. الغدير، علامه شيخ عبدالحسين امينى، ج ۱ / ۱۴ و ۱۵۸، بيروت
۱۵. وسائل الشيعه، ج ۱۸ / ۹۸ و ۱۰۱ و...
۱۶. نساء آيه ۵۹؛ نور ۶۲ و ۶۳؛ احزاب، آيه ۳۶؛ نساء، آيه ۶۵؛ مائده، آيه ۵۵.
۱۷. اصول كافى، ج ۱ / ۱۸۵، ۱۹۰.
۱۸. حاشيه المكاسب / ۹۳.
۱۹. كتاب المكاسب / ۱۵۳.
۲۰. همان.
۲۱. همان / ۹۳.
۲۲. شيخ ابراهيم زنجانى، على ابوالحسنى (منذر) / ۴۲۶ موسسه مطالعات تاريخ معاصر ايران، به نقل از خاطرات شيخ ابراهيم زنجانى / ۳۰.
۲۳. كتاب المكاسب / ۱۵۳.
۲۴. حاشيه المكاسب / ۹۳.
۲۵. المكاسب و البيع، ميرزاى نائينى، مقرر: محمد تقى آملى، ج ۲ / ۳۳۳ دفتر نشر اسلامى.
۲۶. نويسنده دردو مقاله‌اى مستقل برخى از آنها را آورده است. مجله حوزه شماره ۵۶ - ۵۷ مقاله جاىگاه قلمرو حكم و فتوا؛ كاوشى در فقه و علوم وابسته آن، كتاب اول مقاله: حكم حاكم و احكام اوليه.
۲۷. الاصابه، ابن حجر، ج ۲ / ۲۰۸.
۲۸. مكاسب / ۱۵۳.
۲۹. الميزان، ج ۱۶ / ۲۷۶.
۳۰. حاشيه المكاسب / ۹۶.
۳۱. همان.

۳۲ سیاست نامه، آخوند خراسانی، محسن کدیور، مقدمه/۱۱.

۳۳. همان.

۳۴. کتاب البیع، ج ۲ / ۴۸۹.

۳۵. نویسنده در مقاله‌ای دیگر به شرح به این مسأله پرداخته و جعل چنین ولایتی را نپذیرفته و دلیلهای آن رانیز آورده است. مجله حوزه، شماره ۸۶-۸۵ / ۴۰-۳۶.

۳۶. کتاب المكاسب/۱۵۳.

۳۷. آقای خوئی در تکمله المنهاج و نیز در تنقیح، پس از مناقشه در دلیلهای لفظی قضاء، آن را از باب قدر متیقن ثابت کرده است. محقق اردبیلی در مجمع الفایده، از باب اجماع، بحث را تمام کرده است.

۳۸. حاشیه بر مکاسب، آخوند خراسانی/۹۲، در این جا آخوند خراسانی برسخن استاد خود شیخ انصاری که منصب فتوا و قضا را برای فقیه ثابت می‌داند، حاشیه‌ای ندارد و آن را پذیرفته است.

۳۹. تکمله التبصره/۴۶، چاپ شده در سیاست نامه خراسانی.

۴۰. تقریرات القضاء، آخوند خراسانی، به قلم شیخ محمد بن محمد کاظم خراسانی، چاپ شده در سیاست نامه / ۱۰۸.

۴۱. همان.

۴۲. همان مدرک، ص ۱۱۴.

۴۳. همان مدرک.

۴۴. تقریرات القضاء/۱۰۷.

۴۵. همان؛ جواهر الکلام، ج ۴۰ / ۲۳؛ القضاء و الشهادات، شیخ انصاری، ۴۵؛ ریاض المسائل، سید علی طباطبایی، ج ۲ / ۳۸۷؛ المذهب البارع، ابن فهد حلی، ج ۴ / ۴۵۱؛ ایضاح الفوائد، فخر المحققین، ج ۴ / ۲۹۳.

۴۶. تقریرات القضاء / ۹۸؛ الدروس الشرعیه، شهید اول، ج ۲ / ۶۵.

۴۷. واقعات اتفاقیه در روزگار، شریف کاشانی / ۵۹۹.

۴۸. همان/ ۶۴۵.

۴۹. اسناد روحانیت و مجلس، ج ۱ / ۵۳.

۵۰. اصل ۲۷ متمم قانون اساسی به شرح زیر است: قوه قضائیه و حکمیه که عبارت است از تمیز حقوق و این مخصوص است به محاکم شرعیه در شریعات و به محاکم عدلیه در عرفیات.

اصل ۷۱: دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرائط است.

اصل ۷۲: منازعات راجع به حقوق سیاسیه مربوط به محاکم عدلیه است مگر در مواقعی که قانون استثناء نماید. و ضرورت رعایت ضوابط و موازین شرعی در قضاوت و ارجاع قضاوت در امور شرعیه به مجتهدین جامع الشرائط.

۵۱. روزنامه مجلس، سال چهارم، شماره ۷۸، ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۲۹ / ۲-۳.

۵۲. همان، شماره ۹۳، ۲۹ جمادی الاول، ۱۳۲۹ / ۴؛ وقایع اتفاقیه در روزگار، ج ۳ / ۶۴۶-۶۴۵.

۵۳. کتاب القضا والشهادات / ۴۹.

۵۴. المقنعه / ۸۱۰، النهایه / ۷۳۲؛ المراسم، چاپ شده در الجوامع الفقهیہ / ۶۶۱؛ الدروس / ۱۶۵ چاپ قدیم؛ الروضه البهیة، ج ۱ / ۲۶۵؛ مهذب البارع، ج ۲ / ۳۲۸؛ کفایه الاحکام / ۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸ / ۳۳۸؛ ایضاح الفوائد، فخر المحققین، ج ۱ / ۴۰۰؛ تنقیح الرائع، فاضل مقداد، ج ۱ / ۵۹۷؛ کشف اللثام، فاضل هندی، ج ۱۰ / ۴۷۲؛ ریاض المسائل، ج ۲ / ۳۸۹؛ عوائد الایام / ۵۵۳.

۵۵. سرائر، ج ۲ / ۲۴؛ عوائد الایام / ۵۳۳. آقای خوئی پس از آن که اجرای حد را به وسیله فقها دیدگاه مشهور می خواند، معتقد است که نسبت منع به ابن ادریس ثابت نشده است. رک: تکمله المنهاج مساله ۱۷۷.

۵۶. شرایع الاسلام، ج ۱ / ۳۴۴؛ مختصر النافع / ۱۳۹.

۵۷. تکمله التبصره، آخوند خراسانی، . چاپ شده در سیاست نامه خراسانی / ۴۶.

۵۸. همان / ۵۰.

۵۹. اسناد روحانیت و مجلس، ج ۱ / ۵۳.

۶۰. صراط النجاه رساله عملیه شیخ انصاری با حاشیه آخوند خراسانی و... / ۳۱۱-۳۱۷.

۶۱. همان/ ۳۱۷ - ۳۲۱.

۶۳. حاشیه بر مکاسب در دهه دوم ربیع الثانی ۱۳۱۸ ق پایان یافته است. اما تاریخ تدریس بحث قضاء در حدود سالهای ۱۳۲۵ ق بوده است. و زمان نگارش آن به قرینه سطرهای آغازین آن در زمان حیات آخوند خراسانی، یعنی پیش از ۱۳۲۹ ق است رک: مقدمه سیاست نامه/ سی و سی و هشت.

۶۴. تقریرات القضاء / ۱۱۴.

۶۵. الکافی، ج ۵ / ۲۰۹ ح ۲.

۶۶. تقریرات القضاء / ۱۱۵.

۶۷. حبل المتین، کلکته، سال ۱۶، شماره ۴۳، ۴ جمادی الاول ۱۳۲۷، و شماره ۴۴، ۱۱ جمادی الاول ۱۳۲۷-۸، همان، سال ۱۶، شماره ۳۹، ۵ ربیع الثانی ۱۳۲۷، ۹-۱۰؛ مجله حوزه، شماره ۴۴/۲۷۳-۴۳-۲۷۴؛ محاسن الاخلاق، معصومی گراشی/ ۶؛ نقش گیلان در مشروطیت ایران/ ۲۹۹.

۶۸. سیاست نامه خراسانی، مقدمه/ ۱۷. ایشان مطلب فوق را از صفحه ۱۷۱ سیاست نامه نقل کرده است که با مراجعه مشخص شد، نه در آن جا و نه در جای دیگر، چنین مطلبی وجود ندارد. بله، در صفحه ۱۱۶ چند تاروایت به جز مقبوله را آورده و گفته اینها دلالت بر ولایت مطلقه فقیه ندارند.

۶۹. سیاست نامه خراسانی/ ۱۱۳.

۷۰. المكاسب والبيع، تقریرات درس میرزای نائینی، مقرر، شیخ محمد تقی آملی، ج ۲ / ۳۳۶ و ۳۳۹.

۷۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸ / ۱۰۰.

۷۲. المكاسب و البیع، ج ۲ / ۳۳۵.

۷۳. حاشیه مکاسب/ ۹۶؛ المكاسب و البیع، تقریرات میرزای نائینی، ج ۳ / ۳۳۶ و تنبیه الامه و تنزیه المله/ ۴۶؛ کتاب البیع، ج ۲ / ۴۹۷.

۷۴. حاشیه کتاب المكاسب آخوند خراسانی/ ۹۶.

۷۵. همان/ ۵۳.

۷۶. مکاسب، شیخ انصاری/ ۱۵۳.

۷۷. مساله ولايه الفقيه في كلام الشيخ الانصاري، سيد حسن طاهري/ ۵۳؛ ولايه الفقيه في مدرسه شيخنا الاعظم
العلامه الانصاري، مكارم شيرازي/ ۱۶.

۷۸. اندیشه‌های سیاسی محقق نراقی/ ۲۲۷ - ۲۵۶.

۷۹. معجم مقاييس اللغة، ابوالحسن احمد بن فارس بن زكريا، ج ۲ / ۶۰.

۸۰. كتاب البيع، امام خميني، ج ۲ / ۴۹۷.

۸۱. عوائد الايام/ ۳۶۵.

۸۲. المكاسب/ ۱۵۴.

۸۳. برگي از تاريخ معاصر/ ۵۰.

۸۴. دیدگاهها و نکته‌های روشنگرانه حضرات آقایان: میرزای نائینی در اثر فقهی، سیاسی و اجتماعی خود: تنبيه الامه
و تنزيه المله؛ امام خمینی در بحث ولايت فقيه و میرزا جواد آقای تبریزی در ارشاد الطالب در این باب، بسیار
سودمند و راهگشاست.

۸۵. كتاب المكاسب، شيخ انصاري/ ۱۵۳؛ تقريرات مكاسب، میرزا محمد حسين نائینی، مقرر: محمد تقی آملی، ج ۲/
۳۳۵.

۸۶. تقريرات مكاسب، نائینی، مقرر محمد تقی آملی، ج ۲ / ۳۳۸-۳۳۹.

۸۷. مبانی تکمله المنهاج، ج ۱ / ۶.

۸۸. همان/ ۲۲۶.

۸۹. منهاج الصالحين، ج ۱ / ۳۳۶.

۹۰. مستمسک العروه الوثقی، آیت الله سيد محسن حکيم، ج ۱ / ۱۰۶.

۹۱. مستند العروه الوثقی، كتاب الصوم ج ۱ / ۹۱-۸۸ البته آن چه آقای خوئی در این جا (رویت هلال) مطرح کرده
است. با سخنان ایشان در بحث قضا و اجتهاد و تقلید نوعی ناسازگاری دارد؛ چرا که در این موارد به صراحت
منصب فتوا و قضا را برای فقيه به روایات ثابت کرده است. ر. ک: تنقيح، ج ۱ / ۴۲۴-۴۲۰ و ۳۵۳ - ۳۵۶.

۹۲. از باب نمونه، آقاشیخ جواد تبریزی، که به همین مبنی باور دارد می‌نویسد:

«يجوز لسائر الفقهاء التصدى لبعض الامور الحسبيه فيما اذا لم يكن التصدى لها مزاحمه و تضعيفا لمركز المتصدى للزعامة كنصب القيم لليتيم و التصدى لتجهيز ميت لا ولى له و نحو ذلك.»

ارشاد الطالب، ج ۳ / ۴۰ و ۵۴.

۹۳. نظريه‌های دولت در فقه شیعه / ۳۵ - ۳۶؛ سیاست نامه خراسانی.

۹۴. همان.

۹۵. سیاست نامه خراسانی / ۱۹ مقدمه.

۹۶. مکاسب محرمة، امام خمینی، ج ۲ / ۱۶۰. ج ۲، ۱۰۶.

۹۷. مبانی تکمله المنهاج، ج ۲۲۶-۱/۲۲۴ التتقيح، بحث اجتهاد و تقلید/۴۱۹ - ۴۲۵.

۹۸. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۲ / ۲۸-۲۹؛ جامع الشتات، ج ۲ / ۴۶۵؛ رسائل، محقق کرکی، ج ۱ / ۱۸۸؛ عوائد الایام، / ۱۸۸؛ العناوین، ج ۲ / ۵۶۳؛ جواهر الکلام، ج ۱۶ / ۱۷۸ و ج ۲۱ / ۳۹۶ و ج ۱۵ / ۴۲۱؛ مصباح الفقیه، همدانی، کتاب الخمس / ۱۶۱.

۹۹. در این باره آقای مظفر در بحث مقدمه واجب اصول فقه، سخنی دارد که در خور دقت است: مقدمه واجب، واجب است در شرع، اما به حکم عقل، نه به حکم نقل. اصول فقه مظفر، ج ۲ / ۲۵۹.

۱۰۰. میرزای نائینی پس از رحلت استادش میرزای شیرازی در سال ۱۳۱۴ق به نجف آمد و در درس آخوند خراسانی شرکت کرد و از خواص آن بزرگوار و اصحاب مجلس استفتای او شد. نقباء البشر، آقا بزرگ تهرانی، ج ۲ / ص ۵۹۳. او سالها در کنار خراسانی، افزون بر کارهای علمی به تلاش‌های سیاسی ایشان نیز مدد می‌رساند.

۱۰۱. تنبیه الامه و تنزیه المله، با پاورقی سید محمود طالقانی، ص ۱۵ و ۷۹، شرکت سهامی انتشار.

۱۰۲. همان / ۱۵.

۱۰۳. همان / ۷۵-۷۴.

۱۰۴. همان / ۴۶.

۱۰۵. المكاسب و البیع، تقریرات درس میرزای نائینی، شیخ محمد تقی آملی، ج ۲/۳۳۶، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۰۶. مقدمه کتاب.

۱۰۷. حبل المتین، کلکته، سال ۱۷، شماره ۲۳ ۲ جمادی الثانی ۱۳۲۷ / ۹-۱۰.

۱۰۸. نساء آیه ۵۹.

۱۰۹. حبل المتین، کلکته، سال ۱۷، شماره ۲، ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ق ۹-۱۰.

۱۱۰. جواهر الکلام، ج ۱۵ / ۴۲۱. اطلاق ادله حکومت (الفقیه)... یصیره من اولی الامر الذین اوجب الله علينا طاعتهم.

۱۱۱. آل عمران، آیه ۱۳۳.

۱۱۲. حبل المتین کلکته، سال ۱۷، شماره ۲، ۲۳ جمادی الثانی / ۹-۱۰ لایحه و نامه خراسانی را هر دو را آورده است.

۱۱۳. همان

«بسم الله تعالى، ان شاء الله تعالى، بعد از ملاحظه این لایحه بر مرقومات شریفه جناب ثقه الاسلام و مروج الاحکام و سید العلماء الاعلام دامت برکاته و افاضاته که در اظهار و بیان مبانی و حجج احکام صادره از داعیان است، موقع عذر و تسامح برای احدی باقی نخواهد ماند، بلکه تمام طبقات از علمای اعلام و تجار ذوی العزّ و الاحترام، و همه برادران ایمانی اقدامات مجذّانه در تحصیل مقاصد ملت در نشر لوای معدلت و قلع و قمع شجره ظلم و فساد خواهند نمود. نصرهم الله تعالى. حرّره الاحقر عبد الله مازندرانی.»

۱۱۴. حبل المتین کلکته، سال ۱۹، شماره ۱۸ ۹ شعبان، ۱۱-۱۳۲۹.

۱۱۵. همان.

۱۱۶. برگگی از تاریخ معاصر / ۴۸-۵۳، ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۶ ق.

۱۱۷. حاشیه کتاب المکاسب / ۹۶؛ حبل المتین کلکته، سال ۱۹، شماره ۹، شعبان ۱۳۲۹ ق / ۹-۱۱.

۱۱۸. برگگی از تاریخ معاصر / ۵۲.

۱۱۹. روح الحیاه فی تلخیص نجاه العباد، ذخیره العباد فی یوم المعاد، رساله فارسی جاپ ایران در سال ۱۳۲۹ ق. و... افزون بر این، آخوند خراسانی، بر رساله های فقهای پیش از خود چون: نجاه العباد فی یوم المعاد، صاحب

جواهر، و دو رساله: صراط النجاه و سراج العباد، شیخ انصاری، ترجمه نجاه العباد، زینه العباد، مجمع المسائل و فتاوی فارسی و مجمع الرسائل فتاوی فارسی حاشیه زده است.

۱۲۰. صراط النجاه، رساله عملیه شیخ اعظم انصاری، با حواشی، آخوند خراسانی و... / ۱۹۳.

۱۲۱. همان / ۱۹۵، ۱۹۸.

۱۲۲. همان، ۲۰۰ مساله ۸۰۳ و ۲۰۱/ مساله ۸۱۱.

۱۲۳. همان/ ۲۵۰.

۱۲۴. همان/ ۲۶۴، ۲۶۷.

۱۲۵. همان /، ۲۸۵.

۱۲۶. همان/ ۲۸۹.

۱۲۷. همان ۲۹۶ - ۲۹۷.

۱۲۸. همان/ ۳۱۷-۳۱۱.

۱۲۹. همان/ ۳۲۳-۳۱۷.

۱۳۰. جواهر الکلام، ج ۲۱ / ۳۹۶.

۱۳۱. برگی از تاریخ معاصر/ ۴۱، ۱۱۹؛ هجوم روس و اقدامات روسای روحانی برای حفظ ایران/ ۴۹.

۱۳۲. همان.

۱۳۳. همان/ ۴۱؛ حبل المتین کلکته، سال ۱۶ شماره ۳۹، ۵ ربیع الثانی، ۱۳۲۷/ ۹ و ۱۰.

۱۳۴. مجله حوزه، سال ۱۳۷۰ شماره ۴۴-۴۳/ ۳۷۳ - ۳۷۴. تصویر اجازه نامه ایشان آمده است.

۱۳۵. نقش گیلان در نهضت مشروطیت ایران، عطاءالله تدین/ ۲۹۹، تهران، فروغی.

۱۳۶. محاسن الاخلاق، سید عباس معصومی گراشی/ ۶، بی جا، ۱۳۹۷ ق.

۱۳۷. ر. ک: مرگی در نور/ ۱۶۰.

۱۳۸. حاج شیخ محمد کاظم زرقانی شیرازی، مدرس مدرسه آقا بابا خان شیرازی که در دوره مشروطیت در نجف تحصیل می‌کرده نقل می‌کند: آخوند خراسانی نامه‌های لاری را برای ما می‌خواند. از یکی از مراجع تقلید در آن روزگار به نام: سید عبدالمحمد موسوی لاری نقل شده است: آخوند خراسانی در یکی از نامه‌هایی که به لاری نوشت، اشعار طغریایی را برای او ارسال کرد. ر. ک: ولایت فقیه زیر بنای مشروطه مشروعه، سیری در افکار و مبارزات سید عبدالحسین لاری، سید محمد تقی آیت اللهی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲ ش، چ دوم.

۱۳۹. رک: ولایت فقیه زیر بنای فکری مشروطه مشروعه سید محمد تقی آیت اللهی / ۷۰.

۱۴۰. بختیارها، قاجاریه، شهر کرد، غلامرضا میرزایی/ ۲۵۰، ایل، تهران ۱۳۷۳ ش. رابطه ایشان با آخوند خراسانی به اندازه‌ای گرم و صمیمی بود که وقتی در سال ۱۳۲۸ ق حاج آقا نورالله اصفهان را به عللی به سوی نجف ترک کرد آخوند خراسانی از او استقبال کرد. ر. ک: چالش‌های روحانیت و رضا شاه/ ۱۴۶ - ۱۵۲.

۱۴۱. کاشان شناخت، دانشگاه کاشان، شماره ۶ / ۲۱۷، به نقل از کتاب: العنبدیل فی تمیز الصحیح من العلیل، محمد حسین رضوی کاشانی، به همت شهاب الدین رضوی تهران، مطبعه شرکه طبع الکتاب، ۱۳۸۵ ق.

۱۴۲. اسناد روحانیت و مجلس، عبدالحسین حائری، ج ۱ / ۱۳ - ۱۶.

۱۴۳. مبانی فقهی مشروطه خواهی از دیدگاه آخوند خراسانی، مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران، مقاله مبانی فقهی مشروطه خواهی از دیدگاه آخوند خراسانی، داود فیروزی / ۲۱۳ - ۲۱۴.

۱۴۴. اسناد روحانیت و مجلس، ج ۱ / ۱۳ - ۱۶.

۱۴۵. مجله آفتاب / ۱۰۱ - ۱۰۲.

۱۴۶. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲ / ۲۹۰، سیاست نامه / ۲۷۰.

۱۴۷. سیاست نامه خراسانی، مقدمه / ۱۸ ج ۱۹.

۱۴۸. مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران، مقاله اندیشه سیاسی خراسانی.

۱۴۹. کتاب البیع، امام خمینی، ج ۲ / ۴۶۴.

۱۵۰. ولایت فقیه، امام خمینی / ۳۳.

۱۵۱. مجله حوزه، شماره ۸۶-۸۵، مقاله ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی و قرائت‌های گوناگون، محمدصادق مزینانی.

۱۵۲. با مراجعه به کلمات فقها می‌یابیم که بحث ولایت مطلقه فقیه یا «اطلاق ولایت» مسأله‌ای نوپیدا نبوده است، آخوند خراسانی موضوع بحث درباره ولایت فقیه را همان ولایت مطلقه می‌داند و مقصودش از آن: سرپرستی مسائل مهم و کلان جامعه است که در ارتباط با مدیریت اجتماع و در قلمرو وظایف رئیس حکومت قرار دارد. بنا براین، از نگاه این فقیه، ولایت مطلقه، یعنی ولایتی فراتر از قضاوت، در جهت اداره کشور و رسیدگی به امور سیاسی است. او ولایت مطلقه در مسائل شخصی افراد و خارج از مصالح کلی جامعه را، حتی برای امام معصوم هم ثابت نمی‌داند. (حاشیه مکاسب / ۵۳) طبعاً چنین برداشتی هم درباره فقیه منتفی می‌باشد. بسیاری از فقها از جمله: محقق همدانی و شیخ محمد تقی آملی، ولایت مطلقه را در بحث‌های خود به کار برده‌اند. (مصباح الفقیه، کتاب الخمس / ۱۶۱؛ مصباح الهدی، شیخ محمد تقی آملی، ج ۱۰ / ۳۷۲) عده‌ای دیگر از فقها در ارائه این مفهوم از واژه ولایت عامه استفاده کرده‌اند. و مقصودشان ولایتی است که به افتا و قضا اختصاص ندارد. (شرح تبصره المتعلمین، ج ۵ / ۴۰) و برخی با مترادف بودن دو تعبیر: ولایت مطلقه فقیه و ولایت عامه در کنار هم و به جای یکدیگر به کار برده‌اند. (مصباح الهدی، ج ۱۰ / ۳۷۲ و ۳۷۳؛ جواهر الکلام، ج ۱۵ / ۴۲۱ و ج ۲۱ / ۱۴، ۳۱۲، ۳۹۵؛ القضا والشهادات، شیخ انصاری / ۴۸؛ مکاسب و البیع، محمد تقی آملی، ج ۲ / ۳۳۵).

۱۵۳. حاشیه کتاب مکاسب / ۹۴-۹۳؛ بلغه الفقیه، ج ۳/۲۱۸؛ الاسلام و الحکومه / ۴۱-۴۰.

۱۵۴. حاشیه مکاسب، محقق اصفهانی، ج ۱ / ۲۱۲.

۱۵۵. کتاب البیع، امام خمینی، ج ۲ / ۴۸۹.

۱۵۶. مجله کیان، شماره ۴۲ / ۴۷.

۱۵۷. همان / ۴۸.

۱۵۸. مجله آفتاب، شماره ۳۱، مقاله: اندیشه سیاسی خراسانی / ۱۰۱.

۱۵۹. آقاجفی قوچانی / ۲۳ - ۲۵.

۱۶۰. تاریخ بیداری ایرانیان، کرمانی، ج ۲ / ۶۷.

۱۶۱. در وقایع اتفاقیه روزگار، ج ۳ / ۵۹۹.

۱۶۲. ناظم الاسلام کرمانی، ج ۱/ ۱۹۵ - ۱۹۸.

آمار

تعداد مشاهده مقاله: ۱۳۸